



# کوردستان

**رژیم جمهوری اسلامی را باید  
بایک اعتصاب عمومی سیاسی  
و قیام مسلحانه برانداخت!**

بیانیه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست  
درباره «انتخابات ریاست جمهوری در ایران»

تحریم خیمه شب بازی انتخابات به تنهایی کافی نیست!

چرا رژیم سقوط نمیکند؟

برتری نظامیان بوروکرات در جنگ جناحی ونقش و جایگاه  
آنها در درون حاکمیت!

۳۰ خرداد . نتایج و درسهای آن

تأملی بر چگونه بودن!

نگاهی به داستان کت و شلوار دامادی نوشته ی علی اشرف درویشیان

بمناسبت سی و دومین سالگرد بخون خفتن . صدای تند و  
طوفانی انقلاب . سعید سلطانیپور

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی .**

**برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!**



**بیانیه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست**

**درباره «انتخابات ریاست جمهوری در ایران»**



سازمان اتحاد فدائیان کمونیست  
Iranian Fedaiyan  
Communist League

کرده است. بد  
رچنین شرایطی  
رژیم جمهوری  
اسلامی  
درمهندسی  
انتصابات اش  
ابای گرم کردن

تنور انتخابات اش را به لقایش  
بخشیده است تا مبدا از شکاف  
تعارضات پایان ناپذیر درونی  
سردمداران اش، توفانی برخیزد که  
کاخ ستم و استثمار و زور و سرکوب  
آنها را به لرزه درآورد. با این وجود  
آنها آخرین ترفند های خود را به  
کار میگیرند تا از طریق فریب و  
ارعاب و وعده و وعید های توخالی و  
برپا کردن هیاهویی از برای هیچ،  
بخشی از مردم را به پای صندوقهای  
رای بکشانند. صد البته در این  
فریبکاری، رژیم جمهوری اسلامی و  
وابستگان و دلبستگان حقوق بگیر اش  
تنها نیستند، هستند احزاب و  
جریانات و باصطلاح شخصیت های  
سیاسی درون «اپوزیسیون» که  
در دامچاله توهم پراکنی طبقه حاکم  
و مبلغان و مروجان آن گرفتار آمده و  
به مبلغین بی جیره و مواجب رژیم  
تبدیل شده اند. و بازبان بی زبانی توده  
های مردم را به شرکت در خیمه شب  
بازی انتخابات تشویق میکنند.

در حالیکه هدف رهبران جمهوری  
اسلامی از کشاندن مردم به پای  
صندوقهای رای استفاده ابزاری  
از میزان مشارکت بالای مردم  
در جهت پیشبرد سیاست های مور  
نظر خود در عرصه داخلی و روابط  
بین المللی میباشد. و گرنه  
در چهارچوب نظام ارتجائی و انسان  
ستیز حاکم تصور اینکه این ویا آن  
مرتجع درآمده از فیلتر شورای

یازدهمین دوره «انتخابات ریاست  
جمهوری» به سبک و سیاق رژیم  
اسلامی ایران در روز بیست و چهارم  
خرداد ماه امسال برگزار  
میگردد. در این نمایش انتخاباتی  
قرار است فردی از دست چین شدگان  
نظام حاکم به پست ریاست جمهوری  
منتصب شود. در این انتصابات  
مردمانی که به اجبار و یا از روی  
میل و اراده خود و یا بر پایه فریب و  
توهم و یا به خاطر حفظ منافع  
و موقعیت خویش، به پای صندوقهای  
رای کشانده میشوند، نقش سیاهی  
لشکری را بازی خواهند کرد تا میزان  
بالای «مشارکت «مردمی  
در انتخابات ریاست جمهوری رژیم  
اسلامی را به نمایش بگذارند و پازل  
«حماسه سیاسی» مورد نظر رهبر  
جمهوری اسلامی را تکمیل کنند. این  
مردمان مجبور، فریب خورده و یا  
از روی آگاهی، قرار است نشان دهند  
که در جمهوری اسلامی مردمان  
همان را میخواهند که رهبران مرتجع  
تعیین میکنند.

رهبران جمهوری اسلامی در شرایطی  
به طراحی و اجرای نمایش انتخاباتی  
یازدهمین دوره ریاست جمهوری  
مشغولند که بحران اقتصادی و شکاف  
طبقتهای و کشمکش های درون جناحی  
برای کسب سهم بیشتری از قدرت  
و ثروت، به شدت ادامه دارد و تورم  
توام بارکود، سطح زندگی و معیشت  
میلیونها نفر از توده های کارگر و  
زحمتکش را با تهدید جدی مواجه  
ساخته است، محاصره اقتصادی و  
تهدیدات نظامی از سوی کشورهای  
امپریالیستی از یکسو و تداوم ستم  
و استثمار و زور و سرکوب از سوی  
دیگر فضائی از بیم و هراس و چشم  
اندازی تیره و تار در جامعه ایجا

نگهبان میخواد و میتواند خارج از  
چهارچوبهای سیستم حاکم حتی به  
وعده وعید های پیش از انتخاباتی  
خود عمل کند، توهمی بیش نیست.  
پایان دادن به فقر و فلاکت گسترده و  
رسیدن به خواست ها و مطالبات  
اقتصادی، سیاسی آزادیخواهانه و  
برابری طلبانه کارگران و  
زحمتکشان، زنان، جوانان و خلق  
های تحت ستم و استثمار نه بدست  
جلادانی که خود جامعه را به این  
روز و حال انداخته اند و هم اکنون نیز  
مجریان امر ولایت فقیه و حافظان  
نظام حاکم هستند، بلکه با بیداری  
توده های مردم و متشکل و متحد  
شدن آنها حول سرنگونی قطعی  
رژیم و بدست گرفتن سرنوشت خود  
ممکن خواهد بود. دگرگونی  
در وضعیت فلاکتبار کنونی بدون  
دگرگونی بنیادی در نظام اقتصادی و  
سیاسی حاکم، ممکن نیست. رفتن به  
پای صندوقهای رای در شرایط کنونی  
چیزی جز مشروعیت بخشیدن به  
نظام حاکم و کمک به تداوم وضعیت  
موجود نمیشود. و نرفتن به پای  
صندوقهای رای و شرکت نکردن  
در انتصابات طراحی شده رژیم، خود  
گامی است انقلابی در جهت تضعیف  
موقعیت رژیم در برابر جنبش های  
اجتماعی گوناگون و اقدامی است در  
جهت تقویت جبهه آزادی و برابری.

ما از توده های مردم میخواهیم که  
از شرکت در مضحکه انتخاباتی  
خودداری کرده و در هرجا و  
هر موقعیتی که هستند به تقویت  
جنبشهای اجتماعی آزادیخواهانه و  
برابری طلبانه یاری رسانند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
ایران  
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورانی  
ایران  
زنده باد سوسیالیسم  
سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

## تحریم خیمه شب بازی انتخابات به تنهایی کافی نیست!



منصه ظهور رسانده برای سرنگونی آن تدارک دید!

کارگران و زحمتکشان! توده های زحمتکش مردم و جوانانی که از ظلم و ستم و استثمار نظام ارتجاعی حاکم به تنگ آمده اید، در انتخابات فرمایشی شرکت نکنید، اما تحریم (( انتخابات )) هر چند که مثبت و بیانگر خواست روشن شما مبنی بر سرنگونی این رژیم است اما تا وقتی که با اقدامی مثبت و آلترناتیوی درخور جواب نگیرد، این رژیم و هر رژیم ارتجاعی دیگری با مشارکت حتی درصد کمی از مزدوران و طرفداران خود و با بزرگنمایی از طریق دیکتآوری رسانه ایش در بازتاب حضور بازیگران و بازیچه هایش نیز قادر است به حیات سرکوبگرانه اش ادامه دهد. اکنون زمان آن فرا رسیده است که از هر فرصتی استفاده کرده و قدرت و آلترناتیو خود را مستقلا سازمان دهید و با تشکیل کمیته های کارخانه، کمیته های اعتصاب در برابر کل نظام حاکم بایستید و برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و بدست آوردن آزادی و برابری و حق تعیین سرنوشت خویش آماده شوید.

ترین اقشار اجتماعی نیز روشن شده است که از طریق انتخابات و توسل به فرم در ساختار نظام ارتجاعی حاکم حقوق دموکراتیک مردم برپا نخواهد شد، عدم شرکت در انتخابات پاسخ درخور چنین خیمه شب بازی است. اما تنها تحریم انتخابات فرمایشی کافی نیست، باید با تشکیل کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصابات و تشکل های مستقل در مقابل اقدامات رژیم و سردمداران ارتجاعی حاکم ایستاد و با سنگربندی توده ای قدرت واقعی مردم را به

در آستانه مضحکه بازار باصطلاح انتخابات رژیم و اوج یابی جنگ و جدال باندهای جنایتکار شریک در حاکمیت ضد انقلابی و ارتجاعی حاکم، زمان مناسب برای رد تمامیت رژیم و به مصاف طلبیدن ماشین سرکوب نظام فرا رسیده است. تحریم انتخابات را به مشارکت فعال در اعتراضات خیابانی بر علیه تمامیت نظام حاکم گسترش داده و از این طریق زمینه اعتصابات عمومی و قیام مسلحانه توده ای را آماده سازیم. حضور و شرکت در انتخابات زمانی معنی دارد که جامعه و حکومت از ساختاری دموکراتیک براساس نظر جمهور مردم برخوردار باشد در غیر این صورت شرکت در انتخابات جز تایید تداوم استبداد، مشروعیت بخشیدن به آن و تداوم بردگی موجود نیست، باید ابتدا نیروهای اجتماعی و سیاسی انقلابی و حامی آزادی و برابری به قوه مردم در یک مبارزه سازمان یافته و هدفمند در کار درهم شکستن چنین ساختاری باشند تا بتوانند ساختار و بنیاد های دموکراتیک مبتنی بر اراده آزاد مردم بر پا دارند. امروز که بر متوهم

**در جمهوری فدراتیو شورایی که بر ویرانه های جامعه ی سرمایه داری بنا می شود کلیه موسسات مذهبی، دولتی، شرکت ها و صنایع و کارخانجات، کارتل ها و تراست ها و کلیه وسایل تولید و مبادله در دست اشخاص حقیقی و حقوقی را به صاحبان واقعی آنها یعنی تولید کنندگان آزاد و متحد و متشکل موسسات باز می گردد و سلطه سرمایه داران و دلالان و محترکین بر می افتد.**

**در جمهوری فدراتیو شورایی گذاران از طریق بهره، ربا و نظایر اینها ممنوع و جرم محسوب میگردند و هر شخص قارده به کار که کار نکند نمی خورد.**

## چرا رژیم سقوط نمیکند ؟

چرا رژیم سقوط نمیکند ؟ بحران اقتصادی همچنان در ابعاد بسیار وسیعی کل جامعه را در خود فرو برده است . رکود ، بیکاری ، تورم ، و از هم پاشیدگی اقتصادی جامعه را فلج کرد و تاب و توان توده ها را سلب کرده است . فقر و سیه روزی فزاینده توده های زحمتکش از یک طرف و ایلغار قرون وسطائی ، تالانگریها ، اختلاس و استثمار بدوی از طرف دیگر علامت ممیز جمهوری اسلامی گشته است . بن بست قدرت در " بالا" هر روزه خود را در تجزیه اجزا تشکیل دهنده حکومت عیان میسازد .

فقر و رنج طبقات تحت ستم ، توأم با سلب ابتدائی ترین آزادیهای فردی و اجتماعی آنچنان از حد متعارف گذشته است که با وجود سرکوب شدید نه تنها رکود سیاسی و تسلیم بر توده ها مسلط نشده بلکه سرنگونی رژیم را تنها راه رهایی از این نکبت بازمانده از اعصار میدانند . با این وجود چرا انقلاب مارش ظفرمند قطعی خود را برای درهم کوبیدن رژیم جمهوری اسلامی آغاز نمیکند ؟

بی شک هیچ انقلابی بدون موقعیت انقلابی ، بوقوع نخواهد پیوست ، اما در عین حال هر موقعیت انقلابی به انقلاب منجر نمیگردد . انقلاب تنها از موقعیتی بر می خیزد که در آن تغییرات عینی فوق الذکر تغییری ذهنی یعنی توانائی طبقه انقلابی برای دست زدن به عمل انقلابی توده ای بقدر کافی نیرومند برای درهم شکستن یا از هم پاشیدن حکومت کهن که اگر

برانداخته نشود حتی در دوره بحران هم سقوط نمیکند همراه باشد . از اینرو قیام بمثابه نقطه اوج مبارزات سیاسی توده ها بمنظور تعیین تکلیف قطعی سرنوشت انقلاب زمانی میتواند پیروزمند باشد که هم تغییرات عینی و هم تغییرات ذهنی ، بعنوان شرایط لازم و کافی برای یک قیام پیروزمند مهیا باشد . آنچه تاکنون سبب شده رژیم جمهوری اسلامی در بطن این بحران حاد همچنان به حیات خود - هرچند روبه احتضار - ادامه دهد ، در وجه عمده ناپختگی شرایط ذهنی است . طبقه انقلابی ( کارگران ) و نیز دیگر زحمتکشان شهر و روستا ، برای دست زدن به عمل انقلابی توده ای بقدر کافی هنوز از توانائی لازم برخوردار نیستند . تشکیلات منسجم کننده کارگران وجود ندارد . آگاهی و اعتقاد از آنچه که باید جانشین رژیم جمهوری اسلامی شود کاملا در توده ها بارور نشده است ، نیروهای انقلابی بسبب ضربات متعدد از توان بالائی در جهت تبلیغ و ترویج و بسیج توده ای برخوردار نیستند و ... کلا تغییرات ذهنی انقلاب از تغییرات عینی عقب مانده است .

بعلاوه تغییرات عینی " از اراده گروهها و احزاب منفرد " بطور مستقیم خارج است . در اینجا نیروهای انقلابی تنها از طریق کار بی وقفه بر شرایط ذهنی است که بر توان طبقه و توده ها در امر مبارزه تاثیر میگذارند و از این طریق بر تغییرات عینی نیز موثر واقع میشوند . پس رهبری در قیام

منوط است به اینکه در دوران موقعیت انقلابی چه طبقه و یا طبقاتی توانسته اند توده ها را در راستای منافع سیاسی - ایدئولوژیک خود بسیج و متشکل کنند و شرایط ذهنی را در جهت سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی خود آماده نمایند . اما آماده نمودن شرایط ذهنی انقلاب تدارک سیاسی و نظامی قیام است که خود تداوم ارگانیک مبارزه طبقاتی است ، اگر چه رهبری در قیام بطور بلاواسطه و قطعی از طریق چگونگی مبارزه طبقاتی در دوران تدارک قیام تعیین میشود .

نیروی رهبری کننده قیام باعدم درک از شناخت درست لحظه قیام ، ممکن است یابا دست زدن به قیامی زودرس ، تنها برپایه وجود تغییراتی عینی لازم بدون اینکه تغییرات ذهنی کافی انجام شده باشد ، توده ها را به مسلخ رژیم فرستاده و در نتیجه قیام ناکام بماند و یاس از پیروزی بر توده ها مستولی شود ، و یا با تاخیر در اقدام ، وقتی که کلیه شرایط آماده است و دعوت بقیام و اقدام بقیام میتواند بسرنگونی رژیم کهن منجر شود ، از وظائف انقلابی خود طفره رفته و انقلاب ناکام بماند . انتخاب درست لحظه قیام بهمان اندازه برای نیروی رهبری کننده قیام دارای اهمیت میباشد که تدارک برای قیام . بعلاوه اینکه اگر تدارک برای قیام انجام نیافته باشد و یا ناقص انجام گرفته باشد ، حتی در صورت تشخیص درست لحظه قیام ، امکان بموقع و رهبری قیام قاعدتا نمیتواند موفقیت آمیز بسرانجام رسد . بنابراین از

زمانی که دوران انقلابی در جامعه نضج میگیرد ، سرنگونی رژیم در دستور کار احزاب انقلابی قرار میگیرد و بر این اساس جهت گیری کار احزاب انقلابی و بویژه پیشاهنگ پرولتاریا نمیتواند جز در راستای تدارک قیام باشد . اشتباه نشود ، تسلط دوران انقلابی بر جامعه و وظیفه تدارک قیام از طرف نیروهای انقلابی به معنای دعوت فوری ، مستقیم و بلاواسطه و عملی توده ها برای سرنگونی و اقدام به قیام در هر برهه از دوران انقلابی نمیباشد . بهر حال ، آنچه که در اینجا بخصوص مورد نظر میباشد ، تبیین وظایف رهبری قیام است ، از طریق جمع بندی از تجارب خود و پرولتاریای جهانی و نیز با توجه بشرایط عینی و ذهنی موجود حاکم بر جامعه و از این طریق وظایف تبیین وظایف دوران تدارک قیام . از این نقطه نظر ، آنچه که در دستور کار نیروهای انقلابی و بویژه پیشاهنگ پرولتاریا قرار دارد ، تدارک در جهت اقدام بقیام در لحظه مناسب است . بعبارت دیگر آنچه که مورد نظر است تبیین وظائف رهبری در دوران تدارک برای برپایی قیام با رهبری است . اما سیر حوادث و رویدادها بویژه در دوران بحران انقلابی ، همیشه و بهر صورت منطبق با توانائی ، خواست و برنامه رهبری صورت نمی پذیرد . حکومت میتواند تحت شرایطی قیامی زودرس را به توده ها تحمیل کند ، یا توده ها تحت شرایطی بدون اینکه هنوز امکان برپایی قیام فراهم باشد ، به خیابانها سرازیر شوند و حکومت

را بمصاف بطلبند ، و یا بدون اینکه نیروهای انقلابی توانسته باشند رهبری جنبش توده ها را به دست گرفته و قیام را رهبری کنند ، قیام از سوی توده ها آغاز شود . در تمامی اینگونه موارد وظیفه پیشاهنگ طبقه ، بدون هیچ تردیدی شرکت در قیام توده هاست . هیچ بهانه ای برای کنار کشیدن پیشاهنگ از عمل توده ها نمیتواند وجود داشته باشد . پیشاهنگ قبل از اینکه شرایط عینی و ذهنی برای قیام آماده شده باشد میتواند و باید توده ها را از اقدام بعمل بی موقع برحذر دارد ، اما همینکه توده ها اقدام بعمل کردند ، وظیفه بی چون و چرای پیشاهنگ است که در ان عمل وارد شده ، تاثیر گذارد و توده ها را در حد توان خود رهبری نماید . نمونه : برخورد انقلابی مارکس و انترناسیونال اول نسبت به کمون پاریس . نمونه دیگر در ژوئیه 1917 ، کارگران پتروگراد برای سرنگونی حکومت موقت دست به اقدام زدند ، قبلا بلشویکها به آنها اخطار کرده بودند که " هنوز خیلی زود است " با این وجود وقتی که تظاهرات درگرفت ، بلشویکها باتمام توان و در صف مقدم در آن شرکت کردند . نمونه ای از گونه ای دیگر در 21 بهمن زمانی که اولین جرقه های قیام خود بخودی توده ها زده شد ، سازمان چریکهای فدائی خلق با تمام توان ( هر چند محدود ) در کنار و پیشاپیش توده ها قرار گرفت ، هرچند که تدارک سیاسی - نظامی از طرف سازمان و سایر نیروهای

انقلابی در سطحی ابتدائی قرار داشت . کلیه این نمونه های تاریخی موید این امر است که اگر چه پیشاهنگ پرولتاریا وظیفه دارد که تدارک قیام را در جهت قیام با رهبری هدایت کند ، لیکن همواره نتیجه مبارزه طبقاتی بگونه ایست که اتفاقات و قیامهائی خود بخودی را امکان پذیر میسازد . اگر پیشاهنگ پرولتاریا از چنان انعطاف و آمادگی برای دخالت فعال در چنین مواردی برخوردار نباشد ، اصولا دیگر صحبت از رهبری قیام حرفی پوچ بیش نخواهد بود . رهبری قیام از آسمان به زمین نازل نمیشود . تنها تدارک انقلابی قیام و شرکت فعال و موثر در هر مبارزه واقعا توده ایست که زمینه های رهبری را امکانپذیر میسازد .

**ما خواهان به هم پیوستن  
همه ملتها بعنوان جامعه  
بشری هستیم . اما نه از  
طریق زور و اجبار بلکه بر  
بنیان انتخاب آزاد .  
جمهوری فدراتیو شورایی  
ایران که خود از اتحاد  
داوطلبانه کارگران و  
زحمتکشان مناطق . ملیتها  
و فرهنگهای مختلف  
تشکیل می شود . حق تعیین  
سرنوشت ملل را تا جدایی  
کامل برسمیت می شناسد .**

## برتری نظامیان بوروکرات در جنگ جناحی و نقش و جایگاه آنها در درون حاکمیت !

داد و ستد و به خصوص ساخت و ساز و برج سازی در مقیاس انبوه بکار گرفته شد. در این میان بخشی از جناح بازار به رهبری رفسنجانی پس از جنگ به جای فعالیت در بخش واردات به بخش صنایع روی آورد. و در این میان بخش مهمی از صنایع و کارخانجات از دسترس بازار خارج گردیده و در طول دوران به اصطلاح سازندگی پس از جنگ و با نفوذ شخص رفسنجانی بعنوان سرمایه دار سازندگی به لیبرالها محول گردید. دقیقاً در همین اثنا بود که سپاه پاسداران و بعضاً بخشی از فرماندهان آن بدنبال اتمام جنگ و قبول اجرای برخی پروژه های صنعتی و عمرانی در حیطه اقتصاد گام نهادند اجرای پروژه های سد سازی، گاز رسانی - اکتشافات نفت و گاز و انجام فعالیتهای صنعتی در مرحله نخست این امکان را برای سپاه پاسداران و جناح نوظهور ( بورژوازی بوروکرات ) فراهم ساخت تا حیطه فعالیتهای خود را از بخش صنایع به واردات و صادرات کالا نیز گسترش دهد و در طی 8 سال گذشته منافع بازار و بورژوازی لیبرال را با خطر جدی مواجه سازد. تضادهای مابین جناح بازار و لیبرالها عمیق تر گشته و جناح نوظهور بورژوایی ( بوروکراتها ) که تا دیروز تحت فرمان هر دو جناح بازار و لیبرال نقش سرکوب را به عهده داشت هم اکنون با چنگ انداختن بر کلیه بخشهای کلیدی اقتصادی و ماشین سرکوب در پی اعمال شکل تازه ای از تقسیم ثروت میباشد. اگر بورژوازی لیبرال در تضاد و جنگ جناحی با بوروکراتها و سپاه پاسداران تقریباً همه چیز را باخته است، در مقابل جناح بازار هنوز نیز در فکر سازش با نظامیان بوروکرات است. بورژوازی

سازش و ائتلاف با بازار بخش وسیعی از ملی - مذهبونی را که بر رهبری خمینی گردن نهاده بودند را با خود داشت و در این میان نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان حلقه ارتباط بازار و بورژوازی لیبرال محسوب میگردید. بازرگان در این میان علاوه بر بقایای جبهه ملی، جریانات منطقه ای همچون خانهای قشقایی و حزب جمهوری خلق مسلمان آذربایجان را در کنار خود داشت. با شروع جنگ ارتجاعی مابین دولتهای ایران و عراق بخشی از بورژوازی لیبرال در بخش صنایع جنگی در خدمت جنگ قرار گرفت و بخش دیگر در شرایط بحران اقتصادی برای حفظ موقعیت پرسود تجاری با کمپانیهای غربی و انحصارات بین المللی به معامله پرداخت. بورژوازی لیبرال برای حفظ موقعیت سیاسی - اقتصادی خویش و مقابله با بازار برکسب کرسیهای بیشتر در مجلس ارتجاع تکیه کرد.

در زمان شروع جنگ تولیدات صنایع داخلی در حدی بود که میبایست با واردات بازار هماهنگی بوجود می آمد و رشد صنایع و گسترش آن به تامین منافع بازار ارتباط مستقیم داشت. در چنین شرایطی جناح بورژوازی لیبرال با کنار آمدن با جناح بازار قادر به حفظ موقعیت خویش در حاکمیت گردید و در قوای مختلف حکومتی نفوذ خویش را تداوم بخشید.

بدنبال جنگ و اتمام آن سرمایه های هر دو جناح بورژوازی ( بازار و لیبرال ) که قبلاً در اختیار جنگ قرار گرفته بود اکنون در بخشهایی نظیر

نتیجه سقوط رژیم سلطنتی پهلوی بدنبال قیام توده ای بهمن ماه نه تغییر در ساختار اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه بلکه انتقال قدرت و دستگاه بوروکراسی به بورژوازی بازار و جناح سرمایه داری لیبرال تحت رهبری مهندس بازرگان بود. هر چند ائتلاف بازار و لیبرالها در آن مقطع نتیجه توافقات بازار به رهبری خمینی با آمریکا بود اما بازار و خمینی قدرت اصلی و اقتصادی و سیاسی را در دست خود قبضه نمودند.

جناح سرمایه داری بازار از همان ابتدا با تشکیل کمیته های انقلاب اسلامی، تقویت هسته ها و تشکلهای مذهبی در مساجد و مراکز مذهبی و برپایی دارودسته های قدره بند در کوچه و خیابانها و سپس تشکل سپاه پاسداران و قرارداد شورای انقلاب از افراد مورد اعتماد خویش در صدر دولت بازرگان و لیبرالها تمامی اهرمهای قدرت را از آنها گرفته و سردمداران بازار و نظام تحت فرمان رهبر و ولی فقیه به ایفای نقش پرداختند. البته ادامه حاکمیت بورژوازی بازار در شرایط بعد از قیام بهمن بدون کمک و مساعدت جناح سرمایه داری لیبرال غیرممکن بود چرا که جناح سرمایه داری لیبرال مدیران سابق و دستگاه بوروکراسی را با خود داشت و سرمایه این جناح از اهمیت ویژه ای برای حاکمیت سرمایه داری در ایران برخوردار بود. سرمایه و توان مالی بورژوازی لیبرال عمدتاً در بخشهای صنایع، بانکها، شرکتهای پیمانکاری و ساخت و ساز و انحصارات بکار برده میشد. بورژوازی لیبرال در

بوروکرات که اکنون قدرت سیاسی - اقتصادی را در دورن نظام در اختیار گرفته نه اینکه یک شبه در جامعه ظهور کرده باشد بلکه رشد این جناح از بورژوازی همانطور که رفیق بیژن جزنی در طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژیک جنبش انقلابی

ایران اشاره میکند به دهه 30 و نفوذ بلامنازع رشد بورژوازی کمپرادور و قشر بوروکرات آن برمیگردد .

رفیق جزنی چنین تحلیل میکند که «:با سرکوبی جنبش آذربایجان و کردستان و سرکوب حزب

توده دربار در صدر کسب موقعیت از دسته رفته خویش بود . تنها با سرکوب جنبش ضد امپریالیستی و حذف بورژوازی ملی بود که ارتجاع قادر گردید حرکتی را که در شهریور 20 قطع گردیده بود تداوم بخشد و در طی سالهای 40 - 32 بود که بورژوازی کمپرادور و از جمله قشر بوروکرات آن رشد کرد . تا آنجا که دربار بعنوان بارزترین نمود بورژوازی بوروکرات خود را نمایان ساخت و همراه با کاست عالی اداری و نظامی قشر بورژوازی بوروکرات را بوجود آورد . »

هم در این دوره از تاریخ میهنمان است که شاهدیم چگونه دربار و قشر بورژوازی بوروکرات در پروسه های مختلفی نقش و ماهیت کمپرادوری ( وابسته ) خویش را آشکار میسازد . از این واگذاری منابع هنگفت نفت ایران به تراستهای امپریالیستی گرفته تا افزودن منابع گاز و دیگر منابع زیرزمینی به آنها و از فراهم نمودن زمینه سرمایه

گذاریهای انحصاری امپریالیستی در دیگر رشته های صنعتی ، معدنی ، کشاورزی و بازرگانی که تمامی منابع اولیه و نیروی کار جامعه را در معرض تاراج امپریالیستها قرار داد . قشر بوروکرات و در راس آن دربار شاه با سواستفاده از درآمدهای

**با سرکوبی جنبش آذربایجان و کردستان و سرکوب حزب توده دربار در صدر کسب موقعیت از دسته رفته خویش بود . تنها با سرکوب جنبش ضد امپریالیستی و حذف بورژوازی ملی بود که ارتجاع قادر گردید حرکتی را که در شهریور ۲۰ قطع گردیده بود تداوم بخشد و در طی سالهای ۴۰ - ۳۲ بود که بورژوازی کمپرادور و از جمله قشر بوروکرات آن رشد کرد . تا آنجا که دربار بعنوان بارزترین نمود بورژوازی بوروکرات خود را نمایان ساخت و همراه با کاست عالی اداری و نظامی قشر بورژوازی بوروکرات را بوجود آورد . ( جزنی )**

عمومی از جمله درآمد نفت ثروت و سامان عمومی را در اجرای طرحهای جاه طلبانه صرف نمود . کنترل بر صنایع ، اراضی کشاورزی ، صادرات و واردات ، جناح بوروکرات را در موقعیت برتری نسبت به رقبای دیگر همچون بازار و لیبرالها قرار داده بود .

با قیام بهمن و سرنگونی نظام سلطنتی بود که قریب به دو دهه بازار قادر گردید در جریان سازش با لیبرالها قدرت سیاسی - اقتصادی را بدست گیرد .

اما همانطور که اشاره گردیده با اتمام جنگ و در ابتدا مشارکت فرماندهان نظامی و بوروکراتها در طرحهای اقتصادی - صنعتی و نهایتاً قبضه قدرت از جانب این جناح بورژوازی بار دیگر این بوروکراتها بودند که عرصه را بر دیگر جناحهای بورژوازی تنگ نموده و تنها راه سازش با خود را برای آنها باقی گذاشته اند و نه مقاومت و ستیز را . آنچه که حائز اهمیت است آن است که

رشد بورژوازی در کشورما برخلاف اروپا که ظهور و رشد آن در تضاد با ساختار اقتصادی - اجتماعی کهن منشا تحولات مثبت و ترقی بود و قریب به یک سده بطول انجامید تا بورژوازی در این قاره نقش و ماهیت ارتجاعی خود را نمایان سازد ، بورژوازی حاصل

سیستم دیکتاتوری - اختناق و کودتا بوده است و با رشد اقتصادی و اجتماعی توأم نبوده است . در سیستم سرمایه داری اینچنینی تولید و توزیع تابع نیازهای بازار جهانی می باشد و عناصر

بالایی حاکمیت تمامی استعدادهای خویش را برای کسب سود بیشتر و تاراج ثروت و سامان عمومی صرف می کنند .

درآمد حاصل از فروش نفت و منابع طبیعی کشور در زمان حاکمیت بوروکراتها ( چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی ) در دست درباریان ، نظامیان و دلالان و اطرفیان آنها قرار داشته و هر طوریکه دلخواه آنان بوده در آن دخل و تصرف می کنند و آنچه که برایشان حائز کوچکترین اهمیتی نیست نیازهای جامعه است . عمده افراد مورد اعتماد چنین نظامی را عمدتاً افراد بیسواد روستایی که به شهرها مهاجرت نموده اند و یا لمپنهای شهری تشکیل می دهند و ثروت ملی به انجا مختلف در اختیار آنها قرار داده می شود .

مثلاً چه فرقی است ما بین هجبر یزدانی که بچه چویدار بود و با حمایت سیستم با سیتی بانک آمریکا شریک گردیده با محسن رضایی و

رفیق دوست و سایر لمپنهای سرمدار نظام جمهوری اسلامی که اکنون حسابهای نجومیشان قابل شمارش نیست .

پول نفت و ثروت ملی نصیب احمدی نژاد و رحیم مشایی و فرماندهان نظامی سپاه میشود که سابقا در کردستان و چهارگوشه میهنمان به قتل و کشتار مشغول بوده اند در ترورهای خارج کشور مشارکت کرده و از دیزل آباد گرفته تا اوین و گوهردشت و بالاخره کهریزک در شکنجه و اعدام مبارزین نقش ایفا نموده اند . هیچ کدام از جناحهای بورژوازی رقیب در نظام جمهوری اسلامی نمیتوانند تغییر و تحولات بنیادی را در سیستم و جامعه موجب گردند چنین سیستمی همراه عناصر آن نمی توانند معرف اندیشه های مترقی باشند .

احمدی نژاد و رهبران جناح بورژوازی بوروکرات عناصری لمپن و سرکوبگرند که توسط جنایتکارانی همچون خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی تغذیه شده و پرورش یافته اند و ارتقا مقام یافته اند .

اینان پاسداران قداره بند چاله میدانی هستند که به یمن سرکوب و جنایت بی حد و حصرشان توسط دربار حاکمان به جاه و مقام دست یافته اند در این میان و با قدرت گیری جناح تازه حاکم بورژوازی ، برای بازار و شخص خامنه ای چاره ای جز تکمین و سازش با آنان برای ماندن در چرخه نظام باقی نمانده است .

آنچه که در چند هفته باقی مانده به روز زور آزمایی و یا بهتر بگوئیم اعمال اراده جناح بوروکرات و دولت کنونی بر دیگر جناحها شاهد خواهیم بود ازدیاد تنشها و درگیریهایی است که حتی میتواند به تصفیه های خونین و رودرویی مسلحانه مابین جناحها

بیانجامد . اگر جنبش سبز موسوی و اصلاطلبان نتوانستند نیرویی برای زورآزمایی نظامی در برابر رقیب به میدان آورند ، بالعکس احمدی نژاد و باند او از چنین توانی به خوبی برخوردار است و مدتها است که در سپاه مراکز دولتی ، مجلس ، ارتش و بسیج و حتی سفاترخانه ها بر نفوذ خویش افزوده است .

آنچه که بایستی بپذیریم این است که عملکرد و رفتار دولت در طی 8 سال گذشته در رابطه با منافع اقتصادی - اجتماعی طبقه ای از سرمایه داری نظامی ارزیابی میشود که عمدتا از فرماندهان رده بالای سپاه تشکیل میگرددند و از آن به بخش بورژوازی بوروکرات نام برده میشود . تداوم و تقویت مواضع و منافع اقتصادی - سیاسی بورژوازی بوروکرات طی 8 سال گذشته با پشتیبانی قاطع سپاه از احمدی نژاد به انجام رسیده است .

وسعت فعالیتهای اقتصادی سپاه در سطح خرد و کلان به حدی است که تمامی فعالیت و عملکرد اقتصادی بخشهای دیگر را تحت شعاع خود قرار داده است . سپاه در حال حاضر تحت پوشش ارگانهای اقتصادی نظیر قرارگاه خاتم الانبیا ، بنیاد شهید و کنسرسیونهای مختلف امتیازات اقتصادی بسیاری را در زمینه هایی همچون کشاورزی ، مرغداری ، زنبورداری ، تولیدات صنعتی ، استخراج معادن ، راه سازی ، ترابری و مخابرات ، صنایع مونتاژ و اتومبیل ، نمایندگی انحصاری شرکتهای خارجی ، بازرگانی ، ترخیص کالاهای وارداتی و گمرک ، طرحهای متروی تهران و دیگر شهرها و اجرای پروژه های تراموا در کلان شهرهای ایران ، ساخت اتوبان ، سدسازی ، آموزش و فرهنگ و طرحهای نفت و گاز را در

اختیار خویش گرفته است . سپاه پاسداران با در اختیار داشتن چند صد شرکت ، میلیاردها دلار سود کسب نموده و به یمن حمایتهای بی دریغ دولت توانسته است صنعت نفت و گاز کشور را در اختیار گیرد . طرحهایی همچون طرح یک میلیارد و 300 میلیون دلاری گاز عسلویه ، دومیلیارد و 96 میلیون دلاری توسعه فازهای 15 و 16 پارس جنوبی که بدون مناقصه به قرارگاه خاتم الانبیا سپاه سپرده شد . حوزه فعالیتهای اقتصادی این شبکه مافیایی به این محدود نشده و به قاچاق و رانت خواری نیز گسترش یافته است . قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی از مرزهای کشور تا قاچاق ارز و شمشهای طلا از عمده فعالیتهای خرد و کلان سوداگرانه ای است که بدنه سپاه و فرماندهی به آن مشغولند .

فعالیتهای این بخش از سرمایه داری کاملا خارج از حوزه نظارت ارگانهای عمومی نظیر مجلس است اما بوسیله ثروت ملی متعلق به مردم سازمان داده می شود . از این جهت است که به درستی می توان سپاه پاسداران را بورژوازی بوروکرات ارزیابی نمود . عملکرد اقتصادی - سیاسی سپاه در تضاد با منافع اکثریت مردم ایران است و تنها راستای منافع قشر وابسته به فرماندهان سپاه و دسته های انگلی وابسته به آن عمل می کند . سپاه از این به بعد بایستی به عنوان قدرت فائقه نظامی در راس رژیم از منافع اقتصادی خویش به هر قیمت ممکن دفاع نماید . سپاه و فرماندهی آن هر از چند گاهی برای به چالش کشیدن نقش ولایت فقیه از قالب نظامی بیرون آمده و در هیبت یک عالم دینی فتوا صادر می نمایند همچنان که سرلشکر پاسدار محمد علی جعفری اظهار نمود «برای حفظ نظام جمهوری اسلامی حتی می



شود نماز را هم تعطیل کرد. «سپاه در حوضه تبلیغات بر علیه دیگر جناحهای درون حاکمیت نیز به یمن استفاده از تبلیغات کرکننده خویش و با مدد گرفتن از شرایط فقر گسترده بخصوص در مناطق کوچک و محروم و به موازات افشا فساد اقتصادی دیگر جناحها اقشار قابل توجهی از تهیدستان شهر و روستاها و لومپنها را به سوی خود جذب نمایند.

اگر بورژوازی بوروکرات ماهیتا از مشخصه عمده سرمایه داری کمپرادور (وابسته) برخوردار است اما سپاه پاسداران بعنوان بخش تعیین کننده بورژوازی بوروکرات ایران از این مشخصه بدور است. آنها نه بخاطر خصلت مثبت و پایدار این ارگان، بلکه بدلیل ملاحظات سیاسی و ساختار فعلی قدرت در ایران است که سپاه پاسداران قادر نیست منافع کلان اقتصادی خود را با سرمایه داری جهانی هماهنگ سازد. البته تداوم چنین شرایطی در دراز مدت غیرممکن است و این ارگان به عنوان بخش تعیین کننده بورژوازی بوروکرات حاکم بعد از تصفیه رقبا و پیروزی سیاسی در شرایط بعد از باصلاح انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه یقینا در جهت ارتباط با سرمایه داری جهانی حرکت گامهای جدی خواهد داشت و ضمن حفظ منافع عظیم اقتصادی خویش در سطح داخلی و بین المللی در صدد استحکام پایه های حاکمیت و قدرت سیاسی خویش نیز برخواهد آمد. و در اینجاست که بورژوازی بوروکرات ماهیت خویش را باز خواهد یافت و نقش کمپرادوری خویش را ایفا خواهد نمود.

اما این تنها طبقه سرمایه دار و جناح حاکم آن در شرایط کنونی نیست که بر تحولات کشور در کوتاه مدت و

دراز مدت تاثیرگذار باشد در جبهه مقابل و در صف انقلاب و در صوف کارگران و زحمتکشان جامعه نیز گسترش بی سابقه مبارزات صنفی - سیاسی را شاهدیم. اگر طبقه کارگر ایران در سه دهه اخیر بدلیل سرکوب شدید سیاسی نتوانسته به شکل سازمان یافته و با شعار سرنگونی وارد مبارزه سیاسی شود. اما رژیم و حاکمیت سرمایه داری در ایران نیک دریافته است که طبقه کارگر و اقشار مختلف زحمتکشان جامعه ملتهب ایران از چنان قدرت بالقوه و پتانسیلی برخوردارند که بتوانند با گسترش مبارزات خویش و بسط آن به مبارزات سیاسی با شعار سرنگونی و تغییر سیستم اقتصادی - سیاسی حاکم به مصاف ضدانقلاب حاکم بروند. و اما در شرایط هیاهوی تبلیغاتی بنام انتخابات ریاست جمهوری اسلامی با حذف جناح لبرال و تمسخر و بی اعتبار کردن بازار و حقله ارتباط آن با بوروکراتها یعنی ولی فقیه از جانب جناح بوروکرات غالب، توده ها بایستی ضمن تحریم انتخابات فرمایشی در جهت استحکام صفوف خویش و گسترش مبارزات خویش تلاش کرده و با تمام توان به مقابله با چنین نمایشات مضحکی برخیزند که شعور آنان را به چالش میکشد. نقش نیروهای چپ و انقلابی در هر شرایطی اقتضا میکند که ضمن تحلیل موقعیت اقتصادی و سیاسی جناحهای درگیر در حاکمیت توده ها را به ماهیت ضد دمکراتیک انتخابات و گسترش مبارزات مستقل خویش واقف سازند.

سیامک رضایی

**بررسی اوضاع اقتصادی . اجتماعی . سیاسی و تاریخی ایران و روند تکامل نظام سرمایه داری و اشکال مختلف سیادت سیاسی آن نشان می دهد که نظام سرمایه داری در ایران هر شکل سیاسی ای که بخود بگیرد . قادر به حل معضلات جامعه در جهت آزادی . عدالت اجتماعی و رشد و شکوفایی انسانها نیست .**

**ایران به یک تحول اساسی در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی . اقتصادی . سیاسی و فرهنگی نیازمند است که تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی بر علیه سیادت سیاسی و اقتصادی اقلیت محدود جامعه ممکن و قابل تحقق است .**

**اولین گام در این راه . سرنگونی جمهوری اسلامی . انهدام ماشین دولتی و دستگاههای مقتدر اداری و نظامی بورژوازی و برقراری نظامی فدراتیو و شوارنیست که در آن اکثریت مردم از فرهنگها و ملیتهای مختلف برای اولین بار به دخالت در زندگی خود می پردازند و برای ساختن آگاهانه جامعه ای که در آن استثمار انسان بوسیله . از تبعیض جنسی و نژادی . از سرکوب . زندان و شکنجه . اعدام و از بیکاری . بی مسکنی . فقر . از انهدام محیط زیست و ... خبری نباشد . اقدام می کنند .**

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست . واژگونی جمهوری اسلامی بمشابه برجسته ترین تکیه گاه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سرسخت ترین دشمن آزادی طبقه کارگر و جایگزینی آن توسط یک جمهوری فدراتیو شورایی را وظیفه عاجل خود می داند .**

## ۳۰ خرداد . نتایج و

### درسهای آن



تاریخ دورانهای انقلابی آکنده از حوادثی است که هر کدام نشانگر و نمود بارز بحرانهای درونی جامعه و همچنین حدت تعارضات طبقاتی می باشد . آنچه مهم است اینکه نتایج و پیامدهای این حوادث تاریخی دارای کدام جنبه های مثبت و منفی است . تاثیرات آن تا چه حد در رشد مبارزه طبقاتی و ارتقا سطح جنبش موثر واقع میگردد ، چگونه توازن قوای طبقاتی را برهم میریزد و آنرا بنفع انقلاب تغییر میدهد و یا بالعکس ، زیانها و لطمات سنگین بر مبارزه طبقاتی وارد میآورد ، بر مسیر جنبش موانع ایجاد میکند و مجموعا شرایط را مطلوب ضد انقلاب میسازد . شناخت این عوامل هر کدام تجارب تاریخی عمیقی است که بایستی آنها را آموخت و در پیشبرد امر انقلاب به کار بست .

در تاریخ اخیر جنبش انقلابی ایران سی خرداد یکی از روزهای تاریخی در تغییر و تحولات سیاسی جامعه میباشد . این روز تاریخی نه یک پدیده تصادفی بود و نه صرفا محصول تاکتیکهای شتابزده و مطلقا آنارشویستی خرده بورژوائی از سوی مجاهدین خلق ، یعنی تاکتیکهای که میدان عمل وسیع را برای تالانگری ارتجاع باز میگذارد . جو اختناق و

ترور را حاکم میسازد ، توده ها را مرعوب میگرداند ، کارگران را از صحنه عملی مبارزه بکنار میزند ، تشکیلات انقلابی را بزیر ضرب میکشد و بر انقلاب صدمات جدی و جبران ناپذیر وارد میآورد . سی خرداد اساسا محصول مجموعه شرایطی بود که جامعه در آن بسر میبرد و قانونمندیهای مرحله ای جنبش رویدادهای آنرا اجتناب ناپذیر کرده بود .

بحران اقتصادی و سیاسی تمامی وجود جامعه را در هم نوردیده بود . فقر و فلاکت عمومی زندگی توده ها را به کام خود میکشید . ویرانی و اوضاع هلاکتبار مداوم ژرف تر میگشت . جامعه در تب و تاب تحولی عظیم میسوخت . رژیم در چنگال مسائل بحران زای جامعه گرفتار آمده و عاجز از حل ریشه ای آنها هر دم بیشتر در ورطه نابودی فرو میرفت . رژیم پس از 2 سال و اندی حاکمیتش جز گرانی ، بیکاری ، جنگ خانمانسوز برای توده ها ارمغانی دیگری نداشت . توهم توده ها هر روز بیش از پیش به امکان انجام تغییرات در اوضاع زندگیشان توسط بالائیها فرو میریخت و آنان را بسرعت و هر چه وسیعتر برای کسب مطالباتشان به عرصه مبارزه میکشاند . کارگران ، دهقانان و کلیه زحمتکشان شهر و روستا همواره در هر کجا پاسخ خواستههای برحقشان را از رژیم با گلوله دریافت میکردند . آنان از مدتها پیش عملا در رودروئی مستقیم و تقابل قهرآمیز با ارگانهای رژیم قرار داشتند . در اصل تعارضات توده ها علیه رژیم نه فقط از مقطع سی خرداد 60 بلکه از همان فردای قیام بهمین شکل گرفته بود .

مبارزات آشکار و انقلابی توده ها در اینجا و آنجا نمونه های بارز

تضادهای اجتماعی و تعارضات توده ها را علیه رژیم جمهوری اسلامی بنمایش میگذارد .

درگیریهای مسلحانه در اشکال مختلف و سطوح متعدد در کردستان ، خوزستان ، گنبد ، آستارا و انزلی اعمال اتوریته کارگران علیه سرمایه داران و تعرضات انقلابی آنها برای استقرار شوراهای کارگری ، ابتکارات عظیم و انقلابی دهقانان ترکمن صحرا و برپائی شوراها و مصادره زمینها ، مبارزه دانشجویان و دانش آموزان برای حفظ آزادیهای سیاسی و کانونهای انقلابی دانشگاهها همه و همه تجلی جنگ داخلی بود که مردم با دامنه کم و بیش وسیع در جریان بود .

رژیم نیز متقابلا برای مقابله و سرکوب حرکات انقلابی توده ها و حفظ و تثبیت سلطه بلا منازع اش از هیچ تلاشی فروگذار نمیکرد و با اتکا به ارگانهای سرکوب رسمی و غیر رسمی خود تمام انرژی اش را مصروف نابودی جنبش میساخت .

تمامی جامعه ، پس از قیام عرصه این درگیریها بوده است . کشمکش بین دو قطب متضاد بین حاکمیت ارتجاعی و توده های انقلابی ، این کشاکش خود ویژگی شرایط پس از قیام را تشکیل میدهد . بحران اقتصادی - سیاسی و همچنین حدت مبارزه طبقاتی انعکاس خود را در بالائیها بشکل تضاد جناحهای رقیب نشان میداد . شکاف در درون هیئت حاکمه نه تنها زمینه ای برای رشد و گسترش حرکات و مبارزات توده ها بود بلکه این امر مانع از ان می شد که یک ضد انقلاب متمرکز ، متحد و بهم فشرده بوجود آمده و دست به سرکوب همه جانبه توده ها بزند و انقلاب را بکلی درهم شکند .

بالاخره جنگی که پس از روزهای قیام بهمین بین نیروهای متخاصم در

درون جامعه آغاز گشته بود ، میباید نبرد تعیین کننده و قطعی خود را از سر بگذراند ، ضد انقلاب مقدمات این نبرد نهایی را برای خود مهیا ساخته بود . اگر تا این مرحله قدرت شگرف و طوفانزای انقلاب ، ابتکارات عمل توده ای و نفوذ عمیق سازمانهای انقلابی در میان توده ها ، ضد انقلاب

را به عقب نشینی و میداشت و تشتت ، عدم انسجام ، تضادها و کشمکشهای درونی آن بر نقاط ضعف اش در مقابله با انقلاب میافزود .

روحیه مبارزاتی توده ها بسرعت ارتقا میافت و جنبش توده ای بطور دم

افزونی سیر اعتلای خود را طی مینمود . رژیم نیز بدنبال فرصتی مناسب بود تا ضربات کاری را بر پیکر انقلاب وارد سازد . اگر تا آنزمان رژیم توانسته بود با شعارهای فریبنده بخشی از توده ها را در توهم نگهدارد و آنان را به تحمل وضع موجود قانع نماید ، اما دیگر در اثر واقعیهتهای جاری اجتماعی توهمات توده ها زائل گشته بود . حتی عقب مانده ترین بخش توده های زحمتکش ایمان خرافی خود را نسبت به رهبران جمهوری اسلامی از دست داده بودند ، بلکه این رژیم را بزرگترین عامل بدبختی و فلاکت خود بحساب میاوردند . در یک چنین شرایطی که ضد انقلاب حاکم تنها راه نجات خود را در سرکوب وحشیانه مبارزه توده ها می دید . از ضعف مقطعی صفوف انقلاب ناشی از خیانت رهبران اکثریتی که بزرگترین سازمان انقلابی جامعه را از تحرک باز داشته بود استفاده نموده خود را آماده حملات متمرکز و سازمانیافته به صفوف انقلاب کرد . در شرایطی که سازمان ما در صدد جبران

صدمات ناشی از انشعاب اکثریتی های خائن ، هنوز بطور کامل به تجدید سازماندهی توده ای نپرداخته بود ، در شرایطی که هنوز تعرض انقلابی توده ها شکل سراسری و یک پارچه بخود نگرفته بود و کار بسیج سیاسی توده ها برای یک قیام همگانی بانجام نرسیده بود و مبارزات

**رویدادهای سی ام خرداد سال ۶۰ و پیامدهای پس از آن درسا و تجارب عظیمی را برای توده های مردم و انقلابیون کمونیست بر جای گذاشته . یکی از ویژگی های ارزشمند پس از ۳۰ خرداد در این بود که توده ها بعینه ورشکستگی سیاستهای بورژوازی و تاکتیکهای خرده بورژوازی را در عمل تجربه نمودند .**

تکامل رشد جنبش توده ای در دام تحریکات هیات حاکمه گرفتار آمد و به پای مبارزه قطعی رفت و با اتخاذ تاکتیکهای نادرست و بر پائی قیام زود رس و تدارک دیده نشده ، ابتکار عمل را بدست رژیم سپرد .

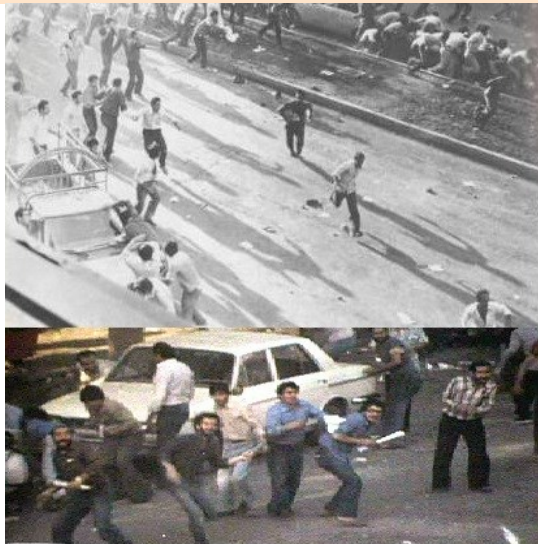
سازمان مجاهدین خلق بجای پرداختن به سازماندهی توده ها و اتحاد با نیروهای انقلابی ائتلاف با جناح بورژوازی لیبرال درون هیئت حاکمه را در دستور کار قرار داد .

سازمان مجاهدین که بدون اتکا به توده ها دست بکار قیام شده بود ، نمی توانست انقلاب را در بنیادهای اجتماعی آن سازماندهی نماید دست به زد و

بند سیاسی از بالا زد. سازمان مجاهدین بعنوان یکی از پرنفوذترین سازمانهای انقلابی ایران با جناحی از لیبرالها به رهبری بنی صدر بر سر یک برنامه بورژوا - رفرمیستی به توافق رسیدند . امری که نه تنها نمیتوانست وحدت نیروهای انقلابی را در جهت تشکیل یک آلترناتیو انقلابی نیرومند تامین کند بلکه سرنگونی رژیم را نیز نمی توانست تسریع نماید . سازمان مجاهدین بجای اتکا به توده ها به بورژوازی تمکین نمود و اعتماد به بورژوازی را به اتحاد و وحدت مبارزاتی با نیروهای انقلابی و مدافعان کارگران و زحمتکشان ترجیح داد .

با آغاز سی خرداد رژیم دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته ای را برقرار نمود و دیوانه وار به قلع و قمع جنبش پرداخت .

هرگونه حرکت اعتراضی بشدت سرکوب گردید . تمام نشریات و ارگانهای انقلابی تعطیل گردید . موج بازداشت ، زندان ، شکنجه و اعدام براه افتاد . در مدت بسیار کوتاهی هزارن تن از انقلابیون در برابر



کارگران به حد یک اعتصاب سیاسی سراسری ارتقا نیافته بود و توده ها هنوز آمادگی کافی دست بردن به سلاح را نداشتند در شرایطی که جنبش توده ای لحظات سرنوشت سازی را از سر میگذراند و امر وحدت همه نیروهای انقلابی و مترقی دمکرات را بیک ضرورت مبرم مبدل ساخته بود ، درست در چنین شرایطی سازمان مجاهدین خلق در غیاب رهبری پرولتاریا با شتابزدگی خود بورژوا منشانه خاص خود یکه تاز میدان شد و با ارزیابی نادرست از شرایط و عدم توجه به مرحله

کوچکترین تزلزل در اراده پولادین این خلق ستم‌دیده ایجاد نماید .  
 رویدادهای سی ام خرداد سال 60 و پیامدهای پس از آن درسها و تجارب عظیمی را برای توده های مردم و انقلابیون کمونیست بر جای گذاشته ، یکی از ویژگی های ارزشمند پس از 30 خرداد در این بود که توده ها بعینه ورشکستگی سیاستهای بورژوازی و تاکتیکهای خرده بورژوازی را در عمل تجربه نمودند .  
 یک بار دیگر این اصل بلا تردید تاریخ که خرده بورژوازی در غیاب نیروی پرولتری به بورژوازی تمکین نموده و با روان گشتن بدنبال آن از انقلاب و توده ها روی میگرداند را به اثبات رساند . ناپیگیری مجاهدین خلق افشا گردید و صحت لزوم اعمال رهبری طبقه کارگر بر جنبش طبقه ای تا باخر انقلابی و پیگیر و یگانه نیروئی که تاریخ رسالت دگرگونیهای عصر کنونی را بر عهده او واگذر نموده .

قدرت انقلاب و تاثیرات جنبش سراسری و اوج یابنده توده ها مانع از این بود که رژیم بتواند به اهداف ارتجاعی خود در کردستان جامه عمل ببوشاند از این پس با افت موقت جنبش توده ای تعرضات سازمان یافته رژیم به کردستان شدت یافت و هجوم گسترده ارتش پاسداران و جاشهای خود فروش که عمدتاً بقایای خوانین و فئودالهای منطقه بودند ، فرونی گرفت . اما علیرغم این یورش وحشیانه جنبش انقلابی خلق کرد پر توان تر از همیشه به مقاومت برخاست و همه تلاشهای رژیم را عملاً بی فرجام گذاشت . رژیم جمهوری اسلامی هر چند با مدرترین و مجهزترین وسائل نظامی و با توپ و خمپاره و تخریب بسیاری از مناطق آزاد کردستان را زیر آتش سنگین ترین سلاحهای خود قرار داد اما هرگز نتوانست از نفوذ قدرتمند پیشمرگان قهرمان کرد حتی در قلب بزرگترین شهرهای کردستان بکاهد و

جوخه آتش قرار گرفتند . در کارخانه ها و مدارس و ادارات و همه ارگانها و نهادها اخراج و بازداشت نیروهای مترقی شدت گرفت . رژیم جمهوری اسلامی توانست با یک تعرض گسترده و شیوه های مرعوب کننده بر اوضاع مسلط شود و با توسل به سرکوب عنان گسیخته و ترور و شکنجه خود را موقتاً هم که شده از بن بست و مهلکه موجود برهاند و در مقابل اعتلا روز افزون جنبش توده ای سد محکمی ایجاد نماید . با اعمال این سرکوب وحشیانه رعب و وحشت بر جامعه حاکم گشت . ضربات سهمگینی بر انقلاب وارد آمد .

جنبش توده ای در ادامه تعرضات وحشیانه و کشتار بی حد و حصر ضد انقلاب حاکم ، بتدریج رو به عقب نشینی گذارد و افت محسوسی در مبارزات توده ها نمودار گشت . لیکن انقلاب ریشه دارتر از آن بود که حتی با سهمگین ترین و وحشیانه ترین سرکوب درهم شکسته شود . انقلاب شکست نخورد و همچنان ادامه یافت . امواج توفنده انقلاب سراسر میهن را به تلاطم واداشته و لرزه براندام سران حکومتی افکنده بود .

رژیم جمهوری اسلامی پس از سی خرداد تعرضات خود را هر چه بیشتر گسترش بخشید و حکومت سر نیزه را در همه جا حاکم گردانید و بموزات یورش سراسری به خلقهای ایران و نیروهای انقلابی حمله گسترده و همه جانبه ای را به کردستان آغاز نمود . کردستان که بمثابة یکی از جبهه های مستحکم انقلاب و کانونهای فروزان در مبارزات خلقهای ایران نقش موثری در توازن قوای انقلابی داشت ، بیش از پیش مورد هجوم ارتش سرکوبگر و پاسداران ارتجاعی رژیم قرار گرفت . اگر تا پیش از سی خرداد

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست یک سازمان کمونیستی و بخشی از طبقه کارگر است که در جنبش آن شکل گرفته و هدف خود را گسترش و تکامل مبارزه طبقه بسمت پیروزی نهانی وساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی قرار داده است . که در آن وحدت و یگانگی انسان تامین و تکامل هر فرد شرط تکامل همگان است . مبانی سیاسی و خط و مشی آن در برنامه سازمان بیان گردیده است .**

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در تمام عرصه های فعالیت خود از آموزش سوسیالیسم علمی پیروی می کند و به لحاظ ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی . خود را سازمانی کارگری می داند .**  
**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست تجمع آگاهانه و فعال کمونیست ها با جهت گیری وحدت گرایانه در عرصه جهانی است .**

**اتحاد فدائیان کمونیست در فیس بوک**

**فدائیان کمونیست <http://facebook.com/>**

## تأملی بر چگونه بودن !

بمناسب ۳ خرداد سالروز بخون خفتن فدائیان خلق رفقا امیر پرویز پویان و رحمت الله پیرو نذیر و اسکندر صادقی نژاد



امیر پرویز پویان      رحمت الله پیرو نذیری      اسکندر صادقی نژاد

هنگامیکه در بهار تب آلوده بعد از حماسه ی سیاهکل ، فدائی با چندین عملیات جسورانه در تهران و تعدادی از شهرهای بزرگ ایران ، نظم آریا مهری را نشانه رفت ، هنگامیکه تصویر تعدادی از رفقای اولیه سازمان به دیوار شهرها چسپانیده شده و چهره آنها بر هر کیوسک تلفن در سراسر ایران حک گردید " مقام امنیتی " در مصاحبه تلویزیونی به معرفی آنها پرداخت هنگامی که عکس و نام پویان در صفحه تلویزیون قاب گرفته شد ، در میان این رفقا چشمان نافذ پویان خود گویای دنیای دیگری بود .

نام پویان تنها لرزه بر ارکان رژیم پهلوی نیداخته بود ، بلکه بیش از همه و قبل از آن بساط کپک زده ی محافل بی عملی را درهم ریخته و آغازگر حرکت جدید و جریان نوینی در عروق جنبش انقلابی گشته بود . جریانی که در نخستین گام های حرکت خود ، اولین ضربات خود را بلافاصله بر پیکر دیکتاتوری پهلوی وارد آورده بود . برای جنبش انقلابی آن روز ، امیر پرویز پویان نام آشنائی بود . چهره ی دوست داشتنی و بشاش و در عین حال جسور او برای کسانی که اندک آشنائی با مسائل عمومی جنبش در تمامی زمینه ها داشتند ، آشنا تر و پر جاذبه تر از تمامی چهره ها بود . هنوز ردپای او که آنروز بر عرصه ی تمامی جامعه بعنوان یک رهبر سیاسی برجسته معرفی می

گشت در تمامی زمینه های فرهنگی و سیاسی آن روز بر جای بود . او در تمامی زمینه ها نه تنها صاحب نظر بلکه خود دست اندرکار نیز بود . فلسفه ، ادبیات ، شعر ، سیاست و ... ستیزه جوئی او که اینک در کیفیت و ابعاد نوینی مطرح گشته بود ، برای تمامی روشنفکران انقلابی آن روز چیز جدیدی نبود . پویان قبل از آنکه چنین معرفی شود ، خود را بارها بعنوان یک متفکر دقیق و خلاق و موشکاف در تمامی زمینه ها شناسانده بود و با اشتیاق زائدالوصفی علیرغم جوانی خود تأثیرات شگرفی را در فرهنگ سیاسی آن روز باقی گذاشته بود .

پویان در برخورد با روشنفکران شکسته ای که شکست خود را به عنوان شکست جنبش ارزیابی کرده و پرچمدار نهیلیسم عنان گسیخته در جامعه ی ادبی ایران گشته بودند ، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و پوچی حاکم بر تفکر آنها و به ویژه در زمینه ی ادبیات را ، که در آن روزها بیش از همه در میان مشتاقان جوان جامعه رواج داشت و اصولاً دریچه ای برای ورود به دنیای سیاست در زیر چتر دیکتاتوری عنان گسیخته بود به انتقاد کشیده و مطرود ساخته بود و از این رهگذر بود که سنت جدیدی را حتی در جامعه ی ادبی آن روز از خود برجای نهاده بود که قبل از او کسی این دقت و

صراحت به آن نپرداخته بود . او چهره ی جیون و درمانده ی خرده بورژوازی را در نقد ایده الهای عقب مانده و ارتجاعی او و شعار بازگشت به عمق قرون از دست رفته و ناکجا آبادهای خیالی ، آشکار ساخته و وحشت و هراس او را از انقلاب آینده و در عین حال خشم فرو خورده او را از سلطه ی عنان گسیخته دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم که رهنمون اصلی آن به سوی نه آینده بلکه گذشته پوسیده بود ، بعینه نشان داده بود . پویان ، پویایی و خلاقیت درک انقلابی از مسائل و ازائه آنها در ادبیات سیاسی آن روز را بسیار پیشتر از آن که به عنوان یک رهبر سیاسی معرفی گردد ، در عرصه های مختلف جامعه بدر افشان نموده بود . پویان قبل از آن که چیزی را " بیان کن " خود آنرا زندگی کرده بود و انفعال پرخاشگرانه ی خرده بورژوائی را که باظاهری عصیانی اما محتوائی ارتجاعی نمودار می گشت ، به زباله دانی تاریخ سپرده بود و غول های کاغذی چنین دیدگاههایی را که سر از " میقات " و غیره در آورده بودند ، و مدتها معبود جوانان این آب و خاک و مشتاقان رهائی از وضعیت آن روزگار بودند ، به عنوان دن کیشوت های حتی فاقد قدرت تخیل و اراده افشا نموده و مطرود ساخته بود .

چنین بود که پویان نه به یکباره که در تداوم زندگی خلاق خود با کیفیتی

جدید به عنوان کتفکری خلاق و رهبری اندیشمند به جامعه ی ما معرفی گشت . بی جهت نبوده و نیست که نام پویان در آن سالها در صدر لیست رهبران سازمان ما حک گردیده و کتاب کم حجم اما پر محتوای او به عنوان نقطه ی آغاز حرکت سازمان و به عنوان اولین شناسنامه ی سازمان ما جاذبه ی زائدالوصفی در میان تمامی مشتاقان ارتباط با سازمان پیدا کرده بود .

پویان قبل از آنکه بنویسد ، زیسته بود و وقتی که نوشت در حقیقت چکیده ی آنچه را که زیسته بود تئوریزه کرد . قدرت پویان در آن بود که وقتی که می خوسات حرکت کند تمامی زمینه های عینی آنرا دقیقاً ارزیابی کرده و با سلاح آگاهی به استقبال سخت ترین مشکلات می شتافت و با چنین سلاحی نیز سرافراز از عهده ی نبرد بر می آمد . او در تمامی زمینه ها از نقد وضعیت موجود آغاز می کرد ، عوامل بازدارنده و مخرب آنرا باز می شناخت بیماری را تشخیص می داد آنرا جراحی می کرد و می شکافت و ریشه ی بیماری را باز می یافت و سپس راه حل خود را ارائه می نمود . او در جمع بندی خود نیز برای آن که خط و مشی جدید و ضرورت آن را تئوریزه نماید ، علاوه بر نقد تفکرات پرخاشگرانه ی خرده بورژوائی که در خلا یک جریان پویا ، عرصه ی عملی به خود پیدا کرده بود به نقد تمامی آنچه که به نام مارکسیسم ، اندیشه پیشرو تاریخ معاصر و ایدئولوژی طبقه کارگر ، میان روشنفکران ما رایج گشته و عملکرد عینی پیدا کرده بود پرداخت . مشکل آن روز جنبش انفعال و بی تحرکی ، پراکندگی سردرگمی و بی ارتباطی با توده ها و اساساً بی برنامه گی روشنفکران مارکسیست – لنینیست در تمامی

زمینه ها بود . اگر چه همه محافل روشنفکری هدف خود را ایجاد ارتباط با توده و حرکت بسوی تشکیل حزب طبقه ی کارگر و غیره معین کرده بودند ولی عملاً این مسیر و هدف فقط چیزی در حد حرف بود . این امر که چگونه باید بقا سازمانهای مارکسیست – لنینیست را تضمین کرد ؟ چه روشی را برای این کار باید اتخاذ نمود ؟ راز بقا در کجاست ؟ و چگونه میتوان به درون توده ها و در راس آنها طبقه ی کارگر راه یافت و به سازماندهی آن دست زد ؟ پویان این مسائل اساسی را پاسخ روشن و مشخصی داد . او از نقد وضعیت و سردرگمی محافل مارکسیست – لنینیست شروع کرد . اگر برای پویان نقد وضعیت عمومی آن روز طبقه ی کارگر ، کلیدی برای چگونگی ایجاد ارتباط با طبقه محسوب می گردد ، نقد وضعیت عمومی جنبش و ایده های حاکم بر محافل روشنفکری آن روز که همگی آنها هدف خود را ایجاد حزب طبقه کارگر قرار داده بودند اساس چیزی است که گشایش هرگونه حرکتی منوط به انجام قطعی آن است . چنین نقدی است که مرز بین خط و مشی انقلابی و اپورتونیستی را روشن ساخته و بر بستر چنین تصریحی امکان ایجاد ارتباط و سازماندهی را میسر می سازد .

پویان با درک اهمیت این موضوع و نیز راهگشائی آن است که به اهمیت و درک راز بقا نیروهای مارکسیست – لنینیست و چگونگی آن می پردازد . برای پویان این مسئله اهمیت دارد که بقا برای چیست ؟ و چگونه می توان و چرا باید باقی ماند ؟ پویان نخست هدف بقا را روشن ساخته و از این نقطه نظر به نقد ایده های موجود در برخورد به چنین هدفی پرداخته و خصلت اساسی بقائی

را که می تواند به چنین هدفی دست یابد آشکار می سازد . او می گوید : در راه تشکیل حزب طبقه کارگر ، درستی هر خط و مشی با کیفیت شیوه هائی که برای بقا گروهها و سازمانهای مارکسیست – لنینیست به نحوی رشد یابنده ارائه می کند ، سنجیده می شود . ( تاکید از ماست ) چگونگی این بقا همچون چگونگی بودن در مقیاسی دیگر برای پویان اهمیتی اساسی دارد . این بقا آیا بقا در جهت رشد و ارتقا است یا غیر از آن و در جهت انفعال و پراکندگی . برای پویان بقا گروهها و سازمانها از این نظر اهمیت دارد که اینها اجزا یک کل بالغه اند ، اما اگر این بقا فاقد خصلت رشد یابنده باشد از پدید آوردن یک کل منسجم رشد یابنده عاجز است . ( تاکید از ماست )

پویان برای ایجاد یک کل منسجم رشد یابنده نخست از نقد بقا منفعل که اگر چه هدف خود را ایجاد چنین " کل منسجمی " قرار داده است ، ولی شیوه و عملکرد آن نه تنها به چنین کلی نمی انجامد که خود نتیجه ی تداوم حرکت رشد یابنده است ، بلکه در عمل هیچ راه دیگری جز فنا و نه بقا ندارد ، می پردازد . این دیدگاه که در کنار دیدگاه حزب توده ( که خود را با رسوائی تمام هنوز هم حزب طبقه ی کارگران نامید و به روشنفکران انقلابی رهنمود می داد که : چراغ حزب را در خانه هایشان روشن نگاه دارند " ) با جان سختی تمام به حیات خود در وجود محافل پراکنده و بی برنامه ی آن روز ادامه می داد او اگر چه حزب توده را به عنوان حزب طبقه کارگر قبول نداشت و هدف خود را ایجاد حزب طبقه کارگر اعلام می کرد ، به نتایج حزب توده در عرصه ی مبارزه می رسید . مانده بدون درک چگونه ماندن ، بودن همچون " نبودن " که

بی تحرکی و بی عملی و مرگ قطعی نتیجه تبعی آن بود .  
این دیدگاه که خود را با شعار " تعرض نکنیم تا باقی بمانیم در عمل بیان می داشت ، برای رسیدن به هدف تشکیل " یک کل منسجم " یعنی حزب طبقه ی کارگر ایجاد محافل مطالعاتی مارکسیست – لنینیست با حداقل تحرک و ارتباط را به عنوان نقطه ی شروع مطرح می ساخت که در روند آتی خود و در لحظه ی معین ( که " لحظه ی مناسب " نیز هست ) این محافل خود به خود به هم نزدیک شده به تشکیل واحدی مبدل گردیده و بدین وسیله و با پیون خود ، حزب طبقه کارگر را تشکیل می دهند . این شیوه ی برخورد به پروسه ی تشکیل حزب عملاً خود را در برخورد به امر انقلاب نیز آشکار می ساخت و آن را امر کاملاً خود

به هدر می داد ، به شدیدترین وجهی از سوی پویان به زیر شلاق انتقاد کشیده شد . نبوغ پویان در این بود که گره کور جنبش را که در غلطیدن به ورطه ی سرگردانی در تئوری منافزیکه محافل بود ، باز شناخت آن را هم چون غده ای سرطانی جراحی کرد و در مقابل آن الترناتیو نوینی را ارائه داد . پویان با برخورد دیالکتیکی خود اتوپسیسم متافیزیکی تئوری محافل آن روز جنبش را متلاشی ساخت و بر ویرانه های آن تحرک و پویائی سازماندهی نوینی را بنیان گذارد که نقطه ی اتکا آن نه بر " مطالعه " و " شرایط مطلوب " و " لحظه مناسب " بلکه بر آگاهی از وضعیت موجود و تلاش انقلابی در جهت تغییر آن بود . آگاهی ای که نه از محافل پراکنده ی مطالعاتی بلکه در پروسه ی عمل انقلابی خود را هر

هر لحظه از مبارزه خویش به ضرورت های تاریخی پاسخ مناسب دهند و پویان در نوشته خود به چنین ضرورت تاریخی نه تنها پاسخ مناسب بلکه قاطع و کوبنده داد و دگرگونی عظیمی را در محافل روشنفکری آن روز به وجود آورد و با درک خلاق خود چنان انرژی عظیمی را آزاد و به نیروی مادی مبدل ساخت که بدون تردید کسی را یارای نه تنها مقابله با آن ، بلکه تردید در اساس آن نیز نبود . پاسخ پویان در شرایط آن روز یک پاسخ تاریخی بود . پاسخی که امروز هم به قوت خود باقی است و پاسخی که امروز هم جنبش ما از آن بی نیاز نیست .  
پویان در میان رهبران اولیه سازمان ، باید گفت تنها کسی است که به این صراحت و روشنی از اهداف سازمان سخن می گوید و بیش از همه و قبل

**(( تحت شرایطی که روشنفکران انقلابی خلق فاقد هرگونه رابطه مستقیم و استوار با توده خویشند . ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم . بلکه همچون ماهیهای کوچک و پراکنده در محاصره تمساح ها و مرغان ماهیخوار به سر می بریم . وحشت و خفقان . فقدان هر نوع شرایط دمکراتیک . رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است . حتی استفاده از غیر مستقیم ترین و در نتیجه کم ثمرترین شیوه های ارتباط نیز آسان نیست . همه کوشش دشمن برای حفظ همین وضع است . تا با توده خویش بی ارتباطیم . کشف و سرکوبی ما آسان است . برای اینکه پایدار بمانیم . رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود آوریم . باید طلسم ضعف خود را بشکنیم . باید با توده خویش رابطه ای مستقیم و استوار به وجود آوریم . ))**  
**" ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا "**

بخودی و محصول ضرورتهای کور می انست اگر خلاصه کنیم : از نقطه نظر این دیدگاه مضمون اصلی فعالیت روشنفکران انقلابی می باید چنین می بود : " مطالعه به اضافه ی حداقل سازمان ، بدون هیچ تلاشی انقلابی برای رشد آن به اضافه ی " لحظه مناسب " مساوی حزب طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر به اضافه ی شرایط مطلوب " مساوی انقلاب "

چنین دیدگاهی بخش وسیعی از روشنفکران انقلابی را در گردونه ی تناقضات لاینحل خود به چار میخ کشانده بود و انرژی عظیمی را عملاً

روز بیشتر از روز پیش ارتقا می داد و مارکسیسم – لنینیسم را نه تئوری عوامل خود به خودی ، بلکه راهنمای عمل انقلابی می دانست و نه در خرده کاری بلکه در ادامه کاری پر تلاشی موجودیت می یافت .  
پویان مطرح ساخت که راز بقا ما نه در بی عملی و عدم تعرض ما بلکه دقیقاً در تعرض ماست ، در تحرک انقلابی و در تلاش انقلابی ما برای گسترش هر چه بیشتر حوزه ی فعالیت ماست ، حرکت ضامن اصلی بقا ماست و " لحظه مناسب " و " شرایط مطلوب " واقعیت نخواهند یافت ، مگر آنکه عناصر انقلابی در

از همه آنها ، ضرورت وجودی سازمان ما را که به حق بنیانگذار حرکت نوینی در جنبش کمونیستی ایران بوده و هست . اگر این واقعیت را نیز در نظر بگیریم که نوشته نخستین اثری بود که سازمان ما با آن معرفی شد و تمامی محافل و گروهها و افراد را مجذوب خود ساخت و زمینه گسترده و شگفت انگیزی برای رشد آن مهیا نمود ، اهمیت نقش او را هر چه بیشتر درمی یابیم و بی جهت نبود که در تمام دوران اولیه حیات سازمان معرف واقعی سازمان همین اثر پویان بود .

پویان در پویش نفی اپورتونیسیم و بی عملی حاکم بر روشنفکران انقلابی که خود را در تشکل های محفلی و بی برنامه موجودیت می بخشید و خط بطلان کشیدن بر دستاویزهای مهم آنها در حقیقت موجودیت روحیات محفلی را یک بار و برای همیشه بی رحمانه به زیر سؤال کشیده و ضرورت تشکل انقلابی بر اساس خط و مشی معین را که ضرورتا هدفمندی و تداوم آن نتیجه ی تبعی درک چنین ضرورتی بود ، به سرریعترین وجهی آشکار ساخت . اما پویان تنها یک مفسر نبود او شروع این حرکت و چگونگی آن را نیز اشکار ساخت . پویان وقتی که تیر را به هدف نشانه رفت باز نایستاد و بر بستر هموار شده راه آینده را نیز ترسیم نمود . اگر نقد وضعیت حاکم بر روشنفکران انقلابی و کلا بر جنبش کمونیستی برای او راهگشای حرکت نوین بود ، نقد وضعیت عمومی طبقه ی کارگر کلیدی برای چگونگی ایجاد ارتباط با طبقه بود و بیانگر مسیری که باید جایگزین انفعال عمومی گردد . پویان در ادامه نقد از بقا منفعل اعلام داشت که : " برای آن که پایدار بمانیم ، رشد کنیم ، سازمان سیاسی طبقه ی کارگر را بوجود آوریم باید طلسم ضعف خود را بشکنیم ، باید با توده های طبقه خویش ارتباط مستقیم و استوار به وجود آوریم " . باید چون ماهی در میان دریای توده ها غوطه ور گردیم و راهی به درون مبارزات آنها و سازماندهی آنها بگشائیم . چگونه و از چه طریقی باید روشنفکر انقلابی چنین کاری را به انجام رساند ؟ پویان پاسخ داد : " روشنفکر انقلابی باید از طریق قدرت انقلابی با توده ی طبقه ی خویش رابطه برقرار کند " و تاکید کرد " اعمال قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتاری و پرولتاریا

رابطه برقرار می کند ، اعمال این قدرت در ادامه ی خویش به رابطه ی سازمانی می انجامد . " بدین وسیله اعمال " قدرت انقلابی " را راهگشای ارتباط " سازمانی " با توده ی طبقه خویش ارزیابی کرد و نقش آن را به عنوان اهرمی در جهت درهم شکستن ذهنیتی آشکار ساخت . که در زیر سیطره ی دیکتاتوری حاکم ، توده های طبقه به انحا گوناگون " نیروی دشمن خود را " مطلق و ناتوانی خود را برای رهائی از سلطه ی دشمن نیز مطلق می پندارد که این خود نتیجه ی قانونمند اشاعه ی فرهنگ مبتذل حاکم به طرق گوناگون و نیز اندیشه های خرده بورژوائی و منحط در صفوف طبقه ی کارگر استس و " برای این که پرولتاریا را از فرهنگ مسلط جدا کنیم ، سموم خرده بورژوائی را از اندیشه و زندگی او بزدایم و با پایان بخشیدن به از خود بیگانگی او نسبت به بینش خاص طبقاتی اش او را برای مبارزه ی رهائی بخش به سلاح ایدئولوژیک مجهز سازیم ... . لازم است که تصور او را از ناتوانی مطلقش در نابودی دشمن درهم شکنیم و قدرت انقلابی در خدمت این امر قرار می گیرد . و بدین وسیله او هدف حرکت و ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر را هر چه بیشتر روشن ساخت و بر آن تاکید نمود . ولی چگونه رسیدن به آن و مسیر آن را بگونه ای ترسیم کرد که عملا او را از این هدف دور می ساخت . پویان اگر چه درک محافل مارکسیستی - لنینیستی آن روز را از نحوه ارتباط به نقد کشی و استدلال آنها را در زمینه عدم امکان ارتباطی نفی نمود ، خود نیز به نوعی عدم امکان چنین ارتباطی را نه تنها تقریبا بلکه قطعا اذهان نمود . ولی او از

عدم امکان ارتباط نهراسید ، بلکه برعکس به امکان ارتباط رسید . لیکن چنین ارتباطی را با توجه به درک خود از وضعیت طبقه کارگر و نیز مسئله ارتباط فرموله کرد . پویان ارتباط با طبقه را در حوزه ی برخورد های منفرد نقد کرد ، ولی خود نیز برای اثبات عدم امکان ارتباط از حوزه ی چنین برخوردهائی خارج نشد . و برای همین نیز تحلیل خود را از عدم امکان راه یافتن به کارخانه ها به دلیل حاکمیت جو پلیسی بر آنها و غیره آغاز کرد ، نه از وضعیت عمومی جنبش کارگری در عمل و زمینه های عینی رکود یا اوج آن . پویان وقتی که سایه پلیسی را در همه جا همچون شبح ترسیم می کند که عامل اصلی بازدارنده است ، و بی علاقه ی ( کارگران ) نسبت به مباحث سیاسی را تئوریزه می نماید . علت آنرا نه در واقعیت های زندگی طبقه ی کارگر ، بلکه صرفا در حوزه ی عوامل ذهنی " سرکوب " جستجو می کند و با آن که شرایط حاکم بر زندگی آنها را شرایط زندگی در قرن هیجدهم به اضافه ی سلطه ی پلیسی قرن بیستم ارزیابی مب کند ، ولی وقتی که به تحلیل می پردازد " شرایط زندگی در قرن هیجدهم " را کنار گذاشته به تاثیرات " سلطه ی پلیسی قرن بیستم " می پردازد . او با وجود این می گوید " اگر ما ستمی را که ( آنها ) می کشند با کلمات بیان می کنیم ، آنها این ستم را با گوشت و پوست خود لمس می کنند و ... " به تحلیل چگونگی این ستم در حوزه ی زندگی روزمره آنها و ابعاد عینی آن نمی پردازد و دلیل این امر را که آنها چرا به تغییر این وضع مشقت بار اقدام نمی کنند را در این می داند که " آنها نیروی دشمن خود را مطلق و ناتوانی خود را برای رهائی از سلطه



ی دشمن نیز مطلق می پندارند " و " با ضعف مطلق در برابر نیروی مطلق چگونه می توان در اندیشه ی رهائی بود " . بدینگونه است که پویابا چنین تحلیلی از وضعیت طبقه ی کارگر به تعیین وظائف پیشاهنگ در برخورد با آن رسیده و این نتیجه را می گیرد که وظیفه شکستن این دو مطلق است . او با توجه به تحلیل خود از وضعیت این امر را به عهده ی نه سازماندهی مبارزه ی خود توده ها ، بلکه عامل ثانوی یعنی سازماندهی اعمال قدرت انقلابی ، توسط پیشاهنگ پرولتری وا می گذارد که نقش آن در هم شکستن این دو مطلق از طریق ضربه زدن به نیروی مطلق دشمن است که " با هر ضربه به دشمن ، سلطه ی مطلق او در اذهان توده انقلابی تجزیه می شود و آنان را یک گام به سوی شرکت در مبارزه پیش می راند " و اعمال این قدرت در روند خود نخست از حمایت منفعل توده ها شروع می شود و نهایتاً و به تدریج به حمایت و شرکت فعال آنها می انجامد . پروسه ای که به خودی خود صورت میگیرد .

اعمال قدرت انقلابی اگر چه عامل مهمی در تشکل عنصر آگاه بود و در ادامه ی خود به ایجاد یک موجودیت سیاسی رزمنده انجامید و به فکر اساسی پویان ( تشکل محافل روشنفکری رزمنده ) جامه عمل پوشانید ، ولی پویان با تعمیم آن به حوزه ی ارتباط با طبقه و در این رابطه تعیین وظائف پیشاهنگ دچار ذهنی گرائی گردید . و از مبنای اولیه تحلیل علمی خود نقطه قوت او بود ، فاصله گرفت . پویان تحلیل عینی خود را بن بست جنبش کمونیستی را رها نموده و به برخوردهای ذهنی و تحلیل های روانشناختی و نه جامعه شناختی پرداخت . او عملاً دچار همان خطائی گردید که مسعود بعد از

تحلیل خلاق خود از تحولات سیاسی بعد از رفرم و وضعیت طبقات اجتماعی بدان دچار گشته و استراتژی خود را نه بر بنیان تحلیل دقیق و درست خود ، بلکه بر ذهنیات از پیش ساخته از استراتژ جنگ توده ای طولانی بنا نهاد . پویان نیز عملاً با بقاً رزمنده ی خود که هدف آن " رشد یابندگی و ایجاد یک کل منسجم از طریق در هم شکستن طلسم ضعف خویش یعنی جدائی از توده طبقه خویش است ، فاصله می گیرد و همه وظائف پیشاهنگ را نه مستقیماً حرکت در جهت شکستن طلسم ضعف خویش بلکه به شیوه ی غیر مستقیم آن و از طریق یک قدرت ثانوی و نه از طریق رسوخ در درون طبقه ، بلکه در کنار آن و اگر چه با هدف جذب طبقه به مسائل سیاسی ولی عملاً بدون توجه به وضعیت عین و سیاسی خود طبقه و در نتیجه جدا از آن در حوزه ی تاثیرات متقابل عوامل خود بخودی خلاصه می کند . و بدینگونه است که پویان در پاسخ به ضرورت مبرم روز به درستی و با جسارت تمام به نفی بی عملی و بقای منفعل نیروهای مارکسیست - لنینیست می رسد ، ولی وقتی که بقاً رزمنده ی خود را در حوزه ی رابطه پیشاهنگ با توده ارائه می نماید ، دچار تناقض آشکار می گردد . پویان راه را با قاطعیت تمام برای تشکل عناصر آگاه باز می نماید ولی از انجام این کار در حوزه تشکل توده ی طبقه کارگر که اولی گامی اساسی برای انجام دومی است باز می ماند ، اما آنچه که درک آن مهم و اساسی است این است که پویان گام اول را بطور قطعی و بی هیچ تردیدی و به درستی به انجام می رساند .

پویان اگر چه در کتابش ( بر خلاف آنچه که منتقدین ریز و درشت در

صدد نفی کلیت آن هستند ) در ارزیابی از تحلیل جنبش گارگری دچار خطا می گردد و به جای تحلیل عوامل عینی رکود جنبش کارگری صرفاً به تحلیل عوامل ذهنی آن اکتفا نموده اما این امر بهیچ وجه بر استخوانبندی اصلی تفکر او که بر پایه ی شناخت ضرورت بنیانی حرکت عمومی جنبش کمونیستی ایران مبتنی بود ، لطمه ای وارد نمی سازد ، نباید دیده بر این واقعیت بست که پویان بر بنیان شناخت این ضرورت گام اول حرکتی را تئوریزه کرد که هنوز در تجربه آبدیده نشکته بود ، هنوز در عمل به آزمون گذاشته نشده بود . آنچه که به این جنبه ی خاص از تفکر او مربوط می شود ، چیزی است که سازمان در سالهای بعد و حتی در همان آغاز به تصریح آن پرداخت . لیکن شیرازه ی اصلی تفکر او و بخش عظیمی از دستاوردهای جمع بندی پویان هنوز هم در مورد بقایای تفکر محفلی و گرایشات عملاً ضد حزبی صدق می کند . هنوز هم ضرورت تشکیل حزب طبقه ی کارگر در دستور روز جنبش قرار دارد و پویان در حقیقت آغازگر راهی است که بر چنین اصل اساسی یعنی تشکیل حزب طبقه کارگر بعنوان مرحله کیفی جدیدی در سازماندهی مبارزه طبقه کارگر پای میفشارد و تمام توان و انرژی خود را برای رسیدن به چنین هدفی بکار می گیرد . اگر چه بعد از پویان این تفکر مدتها چندان مشخص نشد ، به ویژه جای خود را در کتاب مسعود ، به استراتژی جنگ توده ای طولانی داد و خود به نتایج چنین جنگی موکول گردید . ولی هرگز از دستور کار سازمان کنار گذاشته نشد ، اهمیت درک مارکسیستی پویان از ضرورت عینی جنبش و چگونگی پاسخ بدان از سوی روشنفکران مارکسیست -

لنینیست دوباره زمانی با برجستگی تمام نمودار گشت که سازمان ما یکبار دیگر بطور مشخص و نه کلی و انهم بعد از قیام بهمن مسئله شعار " پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر " را در دستور کار خود قرار داد و سازماندهی در جهت آن را در شرایط نوین و متناسب با تحولات ناشی از نفج و شکوفائی مبارزه طبقاتی در جامعه ، به امر عاجل خود مبدل ساخت . اهمیت درک داهیانه پویان را زمانی می توانیم دریابیم که بر اصول اساسی تفکر او هر چه بیشتر پای فشاریم . اصولی که هنوز هم از اهمیت اساسی برخوردارند و پیشینه تاریخی جنبش را تشکیل می دهند . چرا که اگر برای پویان در آغاز دهه ی پنجاه مسئله پیشاهنگ پرولتری ، مسئله تحرک انقلابی و آبدیده ساختن تئوری انقلابی در حرکت انقلابی و آموزش در مکتب مبارزه طبقاتی و درهم شکستن پيله های تنگ و کپکزده ی محافل کتابخوانی بود ، امروز برای ما دیگر مسئله در ابعاد دیگری مطرح است . امروز دیگر مسئله حرکت در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر ، نقد نه تنها ره آوردهای مثبت و منفی این پروسه ی طولانی است که پویان در آغاز آن آنچنان سرافراز و توفنده قرار داشت ، بلکه تدوین اصول برنامه ای مشخص چنین حزبی است . حزبی که چه در عرصه ی ایدئولوژی و سیاست و تشکیلات و چه در عرصه مبارزه عملی می باید حقیقتاً ستاد رزمنده ی پرولتاریا باشد . هم از این روست که باید با بزرگداشت خاطره شکوهمند پویان ، این کمونیست پرشور و خلاق و رهبر داهی طبقه کارگر ایران و یکی از بنیانگذاران توانای سازمان مان بکوشیم هم چون او در برخورد به معضلات کنونی جنبش دقیق و بیرحم

باشیم و در ادامه ی راه پر فراز و نشیب مبارزه در راه رهائی طبقه ی کارگر استوار و پیگیر به پیش تازیم و به شعاری که پویان در آخرین لحظات زندگی کوتاه اما پر بارش با ایمان و قدرتی خلل ناپذیر فریاد زد و با خون خود بر صفحه ی تاریخ مبارزات بی امان طبقه ی کارگر ایران نوشت " زنده باد کمونیسم " وفادار مانده ، از مشکلات مبارزه نه تنها نهراسیم بلکه بی هیچ تردیدی به مبارزه ی آگاهانه با آنها برخیزیم و سلاح آگاهی را به مادیت عملی تبدیل

نمائیم . همانگونه که پویان کرد ، هدف را بشناسیم و راه رسیدن به آن را از نقد واقعیت های موجود و حرکت در جهت تغییر بنیادی در آن استنتاج نمائیم ، همانگونه که پویان با قدرت و قاطعیت تمام به انجام آن موفق گشت . بکوشیم افتخار تعلق به سازمانی را که پویان یکی از برجسته ترین رهبران آن بود ، در عمل به اثبات رسانیم همانگونه که پویان رساند . بکوشیم یک کمونیست آگاه به وظائف خطیر خود باشیم ، همانگونه که پویان بود .

### سوسیالیسم و دموکراسی

**نظام سوسیالیسم تجلی سازماندهی نوین جامعه ای است که مبانی آن پاسداری از حقوق انسانی و ایجاد شرایط رشد تمامی آحاد و اعضای جامعه بشری می باشد . جامعه ای که هدف آن آزادی واقعی بشریت از تمامی قیود و مصائبی است که نظامهای طبقاتی تاکنونی به پای بشریت زنجیر کرده اند . این نظام اشتراکی تنها به تغییر در مناسبات اقتصادی و سیستم اداره جامعه خلاصه نمی شود . بلکه بطور همزمان وسیع ترین و پیگیرترین آزادهای سیاسی و دستیابی به ارزشهای فرهنگی مناسب با این ساختار اقتصادی - اجتماعی را بوجود میآورد .**

**سوسیالیسم پایان راه و فرمایشیون اجتماعی اقتصادی ثابتی نیست . بلکه دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم است . در این دوره سنت ها ، آثار و عواقب جامعه کهن باقیست و بورژوازی سرنگون شده برای احیای مجدد قدرت با تمام قوا علیه حاکمیت استثمار شوندهگان و ستمدیدگان تلاش خواهد کرد . به همانگونه که تجربه شکست بزرگترین انقلاب کارگری در شوروی نشان داد . مبارزه طبقاتی در دوران ساختمان سوسیالیسم ابعاد جدیدی به خود خواهد گرفت و به سوال کلیدی کی بر کی پاسخ داده خواهد شد . اما در این دوره و در جریان پیشرفت ساختمان سوسیالیسم آنگونه که تجربه شوروی نشان داد ف نه تصور از بین رفتن طبقات و ایجاد عموم خلقتی . گذار به جامعه کمونیستی را ممکن خواهد کرد نه ایجاد دیکتاتوری و سرکوب بوروکراسی حزبی - دولتی و غیر سیاسی کردن مردم قادر است واقعیات مبارزه طبقاتی و مشکلات ساختمان سوسیالیسم را حل کند .**

**سوسیالیسم از آزادی و دموکراسی جدایی ناپذیر است . بیان آزاد اندیشه و عقیده و آزادی سیاسی و دخالت و تصمیم گیری مستقیم مردم در برنامه ریزی . تولید . مبادله و در امر سیاست . فرهنگ و غیره تنها ضامن پیشرفت سوسیالیسم و ساختمان پیروزمندانه آن است . انقلاب مداوم و حضور و نقش مستقیم مردم در صحنه تولید . برنامه ریزی و اداره در ساختمان آگاهانه سوسیالیسم . تنها وسیله ای است که پیروزی طبقه کارگر و دیگر توده های مردم را بر اقلیت استثمارگر تضمین خواهد کرد . بطوریکه هیچ قدرتی را یارای درهم شکستن آن نخواهد بود .**

## نگاهی به داستان کت و شلوار دامادی نوشته ی علی اشرف درویشیان



### ادبیات بالنده

که سیستم حاکم به سرکوب تمام احزاب چپ میپردازد و هرکس را که در مقابلش میایستد از بین میبرد. و اینجاست که دیگرخروس بادنما، خیلی تند، از چپ برمیگردد و رو به راست می ایستد. دکمه فروش و شریکش نماد نیروهای سرکوب اند. و بقالی که تگرگ ها را وزن میکند و برای دکمه فروش می آورد نماد خرده بورژوازی همراه و یار نیروهای سرکوب. تازه داماد انسان مبارز و انقلابی است. تصویری که نویسنده از او ارائه میدهد چهره ی مبارز چپ دهه ی 50 و 60 است: پدرش کتابفروش است. خودش کتاب همراه دارد. به جوانان کتاب خوب معرفی میکند. مودب و آرام است. دلسوز است (حتا در مورد دکمه فروش و شریکش) و... دگمه فروش سوزنها را به شانه ی چپ تازه داماد فرو میبرد. تگرگ هم به شانه ی چپ او اصابت کرده است. این تاکید بر شانه ی چپ موضع سیاسی تازه داماد (چپ بودنش) را مینمایاند.

نویسنده با توصیف چهره ی مهتاب گونه و نیز انعکاس تصویر تازه داماد در شمایل به نحوی میخواهد تازه داماد را در حالتی قدسی و معنوی قرار بدهد و این تنها نکته ای است که با کلیت فکر حاکم بر داستان در تناقض است.

کتابهای سوخته ای که پدر تازه داماد از کتابهای سالم جدا میکند هم روایت گر حمله ی فالانژها در آن سالها به کتابفروشی ها و آتش زدن کتابهاست. تازه داماد درست سرساعت 5 بعد از ظهر قرار است به اتاق پرو برود و این تاکید بر 5 بعد از ظهر ناخودآگاه ذهن را به شعر معروف لورکا (مرثیه ای برای ایگناسیو) هدایت میکند و همچون ایگناسیو قرار است تازه داماد هم به سرنوشتی تراژیک دچار

مشخص میشود. از همان جمله ی اول عناصر به صورتت نماد بکاربرده میشوند:

سه شبانهروز بود که خروس حلبی بادنما سرگردان به چپ و راست می چرخید. شیروانی ها را تازه رنگ قرمز اخراپی زده بودند

این سه شبانه روز اشاره به سال قیام (57) تا دو سال بعدش است و خروس بادنما که به چپ و راست سرگردان است نشان دهنده ی حضور و سهم بودن سازمانهای انقلابی و چپ و گروهها و احزاب دست راستی (که نهایتن منجر به حاکمیت اسلامی در ایران شد) در سه سال آغازین قیام است. شرایط تحت تسلط کامل هیچکدام نیست. و مردمی که قیام کرده اند بام آرزوشان را رنگ سرخ آراسته اند. رنگ سرخ در داستان نمادی از فکر و باور مارکسیست است. و در جای دیگری هم در داستان خیلی واضح بکار میرود پرسید: « دکمه کت و شلوار می خواهم.»

دکمه فروش با زهرخند گفت: « حتما سرخ رنگ.»

روز چهارم که تگرگها و توفان آغاز میشود سال کشتار است سال 1360

در ابتدا باید یاد بکنیم از زنده یاد بهروز هاشمی که این داستان به او تقدیم شده و به نحوی تازه داماد روایتی از خود اوست. بهروز هاشمی دانشجوی پزشکی و از فعالان دانشجویی سازمانهای چریکهای فدایی خلق ایران بود و در سال 1359 (یا 1358) توسط حزبی موسوم به شیت (در کرمانشاه) ربوده شد. و تن تکه تکه اش را به خانواده اش تحویل دادند.

داستان کت و شلوار دامادی داستانی نمادین است، یعنی محتوای آن خواننده را به چیزی بیشتر از خودش راهنمایی میکند و عناصری که در آن بکار برده میشوند مفهوم و معنایی را فراتر از واقعیت خودشان در بر دارند. داستانهای نمادین محصول جوامعی هستند که در آن نویسنده به سبب سرکوب و خفقان حاکم نمیتواند واضح منظور و مقصود خود را بیان کند. یا اثرش را به شیوه ای رئالیستی به نگارش در بیاورد. از آنجایی که علی اشرف در ایران زندگی میکند و این داستان هم در کتابی با عنوان داستانهای کوتاه از نویسندگان کرد توسط انتشارات مروارید چاپ شده است. ضرورت نمادین بودن داستان

## بمناسبت سی و دومین سالگرد شهادت . صدای تند و

### طوفانی انقلاب . سعید سلطانپور

**بگذار بذر "تیر"**

**چون جنگلی بروید در آفتاب  
خون**

**فریاد دگر شود**

**این بذرها به خاک نمی ماند**

**از قلب خاک نمی ماند**

**از قلب خاک می شکند چون  
برق**

**روی فلات می گذرد چون رعد**

**خون است وماندگار است**

زندگی نامه سعید ، عصاره رزمندگی و پایداری انسان اندیشمندی است که زندگی را با هنر مبارزه و هنر مقاومت پیوند زده است .

اندیشه های سعید قلب سیاهیها را میشکافت و پیامش ، پیام امید و جهش ، پیام استقامت ، پیام افق روشن انقلاب خلق همان پیام خط سرخی است که در تمامی آثار و نوشته هایش درخشش و فروزان دارد.

سعید در سال 1319 دیده به جهان گشود . پس از پایان دوره دبیرستان در دبستانهای جنوب شهر به تدریس پرداخت و از نزدیک در تماس با زندگی کارگران و زحمتکشانش قرار گرفت . زندگی هلاکتبار مردم ، استثمار و فقر انگیزه سعید را برای کار هنری برانگیخت . سعید دردهای اجتماع را با تمامی وجود میشناخت .

چرا که در درون جامعه و با مردم و برای مردم زیسته بود . از مردم الهام میگرفت و سرانجام با شهادتش الهام بخش مردم شد . سعید همه جا و هر جا از مبارزه علیه مظالم اجتماعی باز نمی ایستاد . در زمان دیکتاتوری پهلوی و دوران رکود جنبش سعید

در واپسین روزهای بهار 1360 با شلیک تیر در اوین " زنگ خون " بصدا در آمد ، خون شعله ور شد ، بسر سپیده سحر ، رنگ شفق نشست و جویبار خون سعید شاعر رزمنده و هنرمند فدائی به دریای بیکران مبارزان کمونیست ره سپرد و ستاره ای شقایق گون بر اختران فروزان پرچم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران افزون گشت .

صفیهان در گام اول تهاجم خود ، سعید شاعر کارگران و زحمتکشانش را که از جشن عروسی اش ربهوده و به بند و " کشتارگاه " کشیده بودند بهمراه تتی چند از رزمندگان خلق چون انقلابی خستگی ناپذیر محسن فاضل ، در برابر جوخه آتش قرار دادند و قلب پر تپش آنها را با " بذر تیر " آگین ساختند .

سعید هنرمند مبارز و مقاومت ، زندگی تپنده و انقلابی اش حماسه وار در قالب سروده هایش می خروشد .

**آرام آی مادرم آرام**

**بگذار تا سپیده برآید**

**بگذار با سپیده ببندند**

**پشت مرا به تیر**

**بگذار تا بر آید "آتش"**

**بگذار تا ستارهء شلیک**

**دیوانه وار بگذرد از کھکشان  
خون**

**خون شعله ور شود**

**بگذار باغ خون**

**برخاک تیر باران**

**پرپر شود**

شود. مادر تازه داماد منتظر عروسی پسرش است و تازه داماد که قرار است جشن عروسی داشته باشد تکه تکه میشود ودرخون غلطیده میشود و این قیامیست که به یغما میرود و جشنیست که به عزا تبدیل میشود. انقلابیست که به چپاول میرود و انقلابیاناش در خون غلتیخته میشوند.تازه داماد توسط دگمه فروش و شریکش تکه تکه میشود:مثل بریدن شاخه گل سرخ، در آغاز بهار..

در سطر آخر داستان مادر داغدار میخواهد فریاد بکشد اما پدرش دست بر دهانش میگذارد و میگوید: «جیغ نزن. دنیا غرق خواب است. مردم به خواب رفته را بیدار نکن.»(که باز این در خواب بودن مردم نمادی روشن از بیخبری آنها و شاید گلایه ایست از سکوت مردم در برابر کشتار انقلابیون.

اما باز مادر میگوید: «بگذار این بیخبرها را بیدار کنم تا بیایند به عروسی تازه دامادم.»(که وجود این دیالوگ مادر در انتهای داستان اضافی است.چرا که در خواب بودن مردم به اندازه ی کافی بار معنایی و نمادگونه ی غفلت و بیخبری را میرساند و اشاره ی مستقیم مادر به بیخبری ارزش نمادین سطر پیش از خودش را از بین میبرد و بیان روایت را در این قسمت از ساختار نمادگونه ی خود خارج میکند. احسان حقیقی نژاد

**زندانی**

**سیاسی آزاد**

**باید گردد!**

آنتفشان خشمی بود که با نمایش نامه های آگاهگرانه اش که در زیر پرورش مزدوران ساواک برگزار میشد و اشعارش همچون رودی غرنده خفتگان را به بیداری دعوت مینمود .

**خفته در دهلیز**

**بسته در زنجیر**

**حلقه ی زنجیرهای سرد. سنگین است**

**پلک بگشا. خواب ننگین است**

**لحظه ها. با شوق آغاز قیامی سبز می رویند**

**لحظه ها با انتظار انتقامی سرخ می میرند**

**جام ها. لب های رنگین خداوندان شب را بوسه می کارند**

**بسته در زنجیر**

**خفته در دهلیز**

**آفتاب شهر بی آواز ما. باید**

**ریشه های روشنش را در خلیج خون سرخ ما بلرزاند**

**باغ فردا. در دل شب هاست**

**تیرگی باید که روید از عمیق آن گیاه نور**

در سال 53 بجرم سرودن اشعار " آوازهای بند " به سیاهچالهای رژیم گرفتار آمد و در میان حصار زندان با قامتی برافراشته با خشم و کین طبقاتی و با سروده ای رسا " اگر چه از تب تند شکنجه ها میسوزم - ز خون ریخته خورشیدها میافروزم " که صغیرش از پهنه اوین و حلقه های تنگ اختناق درگذشت به سوی زاغه ها و کارخانه ها و دانشگاهها و مدارس پیام شاعر و رهپوی فدائیان خلق را بگوش خلق رسانید . در سال 57 در اولین شبهای شعر با فریاد " زندانی سیاسی آزاد باید گردد " از انقلاب در راه سخن گفت . شعاری

که همه جا گستر میشد و بند بند زندانها را در هم مینوردید و نوید رهائی فرزندان خلق بدست قدرتمند توده ها جوانه شادمانی را در دلها نشانید .

سعید با اولین بهار پس از قیام ، بهاری که مردم آنرا بهار آزادی ، بهار نابودی ستم و استثمار مینامیدند ، بهاری که نوید بخش پیروزی و رهائی از یوغ فقر و استثمار بود ، با وجودی سرشار از شور و شوق بر فعالیتهاش افزود .

گوئی سعید با قیام خلق تولدی تازه یافته است . ضد خلق بهار شادمانی خلق را با پرورش به کردستان به بهار خون بدل ساخت و باز این سعید بود که برای کردستان می خواند :

**این کردستان است**

**این کردستان ایران است**

**که چنین در خون می درخشد**

**این آنشا که امروز در یخ فروخفته اند**

**این آتشی تکه تکه شده خون**

**این آتشی شانه و پیشانی و قلب**

**این آنشا که از بند بند کردستان زبانه می کشند**

**فانتوم ها را می سوزانند**

**تانک ها را می سوزانند**

**امپریالیسم و عمالش**

**را می سوزانند**

سعید با اشعار و نمایشنامه های مستند کارگری هنر را با مبارزه طبقاتی در می آمیخت و تئاترهایش را به خانه کارگران و زحمتکشان تبدیل می نمود . صدای گرم سعید و خروش انقلابی که در فضای میدان آزادی در گرامیداشت چهار فدائی خلق ، فرزندان دلاور خلق ترکمن ، صدای آ...ی توماج ، آی توماج را طنین افکن ساخته و نوید تداوم مبارزه علیه

ستم و سرکوب سرمایه را میداد ، از یادها نخواهد رفت . او در سراسر زندگی انقلابی اش روحی دلیر و رزمنده داشت و همواره در تکاپوی مداوم بود . هرگز با سازش طلبی و خیانت به توده ها روی آشتی نداشت . از آن هنگام که بروز نخستین نشانه های سازش طلبی جریان راست اکثریت بدفاع از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پرداخت ، در برابر این گرایش ایستاد و با تمام توان و رزمندگی خویش برای رسوا کردن آن کوشید .

در سخنرانیها و بحث ها همواره بر مواضع انقلابی سازمان پای میفشرد . او با شهادت رفیق جهان کارگر فدائی در متینگ 17 بهمن ماه 59 " جهانی " را که یک جهان عظمت بود ، به جهان پرولتاریا شناسانید .

سعید به عنوان شاعر ، نویسنده و کارگردان عضو کانون نویسندگان ایران بود و بخاطر ارزش کار هنری و برجستگی هایش به عضویت هیئت دبیران کانون برگزیده شده بود . سعید با عشق پایان ناپذیر به رهائی خلقش یک دم از بسیج توده ها و فراخوان آنها به مبارزه و مقاومت از پای نمی ایستاد . ارتجاع حاکم که از نفوذ عمیق و پیوند ناگسستنی سعید با خلقش آگاه و از آن هراسناک بودند ، در پی آن برآمدند تا شاعر و هنرمند انقلابی را از خلقش برابیند . آری در بهار پاسداران سرمایه ، سعید را ربودند و جشن عروسی اش را به " عروسی خون " بدل ساختند . سعید در سنگر سرخ فدائی رزمنده ای پرشور و تزلزل ناپذیر بود که با عشق عمیق به طبقه کارگر و همه ی زحمتکشان بطور خستگی ناپذیر و پیگیر برای آگاهی و بسیج توده ها در جهت پیروزی نهائی تا پای جان جنگید .

نامش جاودان و رزمش پایدار باد .

**خلق قهرمان. کارگران و رفقای**

**مبارز با مشارکت و ارسال**

**گزارشات. نظریات و انتقادات**

**خود ما را در غنی تر ساختن هر**

**چه بیشتر نشریه یاری نمایند.**

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان  
کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از  
آدرسهای زیر تماس بگیرید

**روابط عمومی**

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

**کمیته کردستان**

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

**کمیته تهران**

[tehran@fedayi.org](mailto:tehran@fedayi.org)

**کمیته کرج**

[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)

**کمیته آذربایجان**

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

**مسئولین پالتاک**

[paltalkroom@fedayi.org](mailto:paltalkroom@fedayi.org)

**کمیته امور پناهندگی**

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)

**ریگای گه ل در فیس بوک**

[www.facebook.com/regaygal](http://www.facebook.com/regaygal)

فدائیان کمونیست در فیس بوک

[http://facebook.com/  
sitefedayi](http://facebook.com/sitefedayi)

برخیزیم

چو در جهان قیود بندگی

اگر فتد به پای مردمی

به دست توست

به رای مشیت توست

رهانی جهان ز قید جور و ظلم

بپا کنیم

چو جنگ توده ای

رها شویم ز قید بندگی

به هر کجا نشان ز ثروت است

ز حاصل تلاش کارگر است

زمین. غنی ز رنج برزگر

ز همتش شود ز دانه خرمنی

بپا کنیم چو جنگ توده ای

رها شویم ز قید بندگی

همسپایم. همپایم. همراهیم. همزمیم

جان بر کف برخیزیم. سرخیزیم. پیروزیم

چو در جهان قیود بندگی

اگر فتد به پای مردمی

به دست تو به رای مشیت توست

رهانی جهان ز قید و جور و ظلم بپا کنیم

چو جنگ توده ای

رها شویم ز قید بندگی

به هر کجا نشان ز ثروت است

ز حاصل تلاش کارگر است

زمین. غنی ز رنج برزگر

ز همتش شود ز دانه خرمنی بپا کنیم

چو جنگ توده ای

رها شویم ز قید بندگی